



RahaiZan.Org

سازمان رهایی زن

The Organization for Emancipation of Women

رهایی زن

سر دبیر: مینو همتی

Editor-in-chief: Mino Hemati
Email: minohemati@gmail.com

مدیر مسئول: شراره رضایی

Managing editor: Sharareh Rezaei
Email: shararehrezaei.p@googlemail.com

نشریه ماهانه:

3rd Series, Issue 48

سری سوم، شماره ۴۸

۱۳۹۵ مرداد July, 2016

مطالب

کمپین شهروند جهاتیم! (بحران امواج صدها هزار نفری پناهجویان)

مصاحبه مینو همتی با امان کفا سه نکته، به بهانه تیراندازی در کلوب شبانه همجنسگرایان در آمریکا محمد اسمعیل نژاد

اسیدپاشی یک فرد ناشناس به صورت سه زن و دختر در کابل ندای زنان ایران

شیرزنان زندانی سیاسی که با مقاومت و اعتصاب حاکمان دینی ایران را رسوا کرده اند! زهره باقرنژاد

از ایران چه خبر؟ دلارام آزمون

همه چیز علیه زنان ویدا رشیدی

خرید و فروش جنین و نوزادان در ایران، تجارتی پردرآمد و جگرخراش! بهرام رحمانی

”کارگرم، کارگرم“ شعری از: شاهین کاظمی مقدم جوبنی

اما اگر هیچ چیز ندای زنان ایران

نرگس محمدی مادری مقاوم به معنی واقعی مظلومیت در برابر قضات سنگدل رژیم دیکتاتوری ایران! سحر قادری

خشونت مقدس مرتضی موسوی (قسمت سوم)

زنگ هشدار خطر خودکشی در ایران سحر باباسلجی

گزارش و بیانیه علیه شلاق کارگران معدن طلاي آق دره گزارش از: شراره رضایی

گزارش حقوق بشر در ایران مرضیه آدمی

”سوراخ“ شعری از: دریا منوچهری

تحلیل و بررسی فیلم: سافروجت (Suffragette) نقد فیلم از: سونیا راد

دفترچه راهنما ویژه کمک به قربانیان آزار جنسی (قسمت آخر)

صفحه ی خبری

اطلاعیه سازمان رهایی زن با شروع تعطیلات تابستانی

راه های تماس با اعضاء سازمان رهایی زن، فرکانس و روز پخش برنامه در ایران

گفتگوی ویژه مینو همتی با امان کفا در مورد کمپین شهروند جهاتیم

Visit

<http://www.citizensoftheworld.global>

International Campaign in Defence of the Right to Flee and Asylum

کمپین شهروند جهاتیم. بحران امواج صدها هزار نفری پناهجویان



<http://rahaizan.tv/2016/07/citizens-of-world-campaign.html>

با نشریه رهایی زن همکاری کنید

برای نشریه رهایی زن مطلب و مقالات ”اجتماعی، حقوقی، روانشناسی، جامعه شناسی، بهداشتی، تجارب و گزارش های شخصی از زندگی زنان (خودتان) و کودکان...“، شعر، اخبار، گزارش، ترجمه، معرفی کتاب و فیلم خود را به آدرس ایمیل زیرارسال کنید. **Markazi@RahaiZan.org**

باتوجه به اینکه نظراتی در سطح جامعه مطرح میشوند که نیازمند پاسخگوئی و حلاجی در برخورد آزادانه عقاید دارد و بعضا این نظرات مغایر با اهداف و سیاستهای رهائی زن نیز هستند، اینگونه نظرات در ”ستون آزاد“ منتشر میشود و در همینجا از فعالین حقوق زنان و بخصوص فعالین رهائی زن میخواهیم تا در پاسخگوئی به این نظرات کوشا باشند. **مینو همتی**

تاریخ معاصر متأثر از جنگ‌های امپریالیستی شاهد کوچ و آوارگی میلیون‌ها انسان و رساندن خود به مناطق امن تر بوده است. از فرار میلیونی ارمنه از دم تیغ حکومت عثمانی در اوایل جنگ اول جهانی گرفته تا فرار جمعی یهودیان اروپا در جنگ دوم جهانی و حالا فرار و کوچ میلیونی از سوریه و لیبی اسلامزده، زخم عمیقی بر پیکر بشریت برجا گذاشته است.

صحنه‌های دلخراش این تراژدی انسانی که از طریق ماهواره و اینترنت جلوی چشم کل جامعه بشری قرار گرفته است واکنشهای مردمی بسیاری براه انداخته است و در نقطه مقابل علیرغم ماده چهارده اعلامیه حقوق بشر در مورد حق پناهجویی که اکثر کشورها آنرا امضا کرده اند، بسیاری از دولتهای منطقه و اروپائی مرزهای خود را بسوی آوارگان بسته اند.

در برنامه امشب با یکی از بنیان گذاران کمپین بین المللی دفاع از حق فرار، سفر و پناهنده‌گی، ملقب به شهروند جهانیم، آقای امان کفا از فعالین سیاسی باسابقه مقیم لندن گفتگوی ویژه ای داریم.

آقای امان کفا به برنامه رهائی زن خوش آمدید.

من هم سلام دارم به تمام ببیننده های عزیز برنامه تان.

مینو همتی: با توجه به اینکه سازمانها، نهادها و افراد بسیاری داوطلب کمکرسانی به پناهجویان اخیر شده اند، ضرورت برپائی کمپین شهروند جهانیم برای شما از کجا برآمده است؟

امان کفا: وقتی ما نشستیم و فکر کردیم در مورد شهروند جهانیم، از سر نیاز واقعی به یک شرایط معین و مشخصا امروز بود و خوب است که از چند جهت به آن نگاه کنیم. بعضی ها در این شرایط بوجود آمده که تعداد زیادی به سمت اروپا آمده اند شروع کردند به آکسیون انجام دادن، یکسری ها شروع کردند به کمک جمع کردند و یکسرها شروع کردند به حمله کردن. کلا در تاریخ تحولی که همین امروز وجود دارد ما این کمپین را شروع کردیم. برای توضیح اینکه چرا این کمپین لازم است شاید لازم باشه که به چند تا نکته اشاره کنم. از یک طرف شما مقابله ای داری بین نیروهای مختلف اجتماعی، یک اتفاقی که افتاده این است که بخش زیادی از مردم از نقاط مختلف دنیا شروع کرده اند به حرکت کردن و این یک چیز جدیدی نیست. تا آنجای که مربوط به کل مسئله فرار و تغییر و

جلوی مردم را می گیرید چرا اجازه می دهید آدم ها اینجورین در آب های دریا از بین بروند، چرا انسان هایی که می خواهند در یک جای امن زندگی کنند اجازه ورود نمی دهید. ما در دل این کمپین به وجود آمده ایم این کمپین بخش های متفاوتی دارد و جنبه های متفاوتی دارد احساسی که ما کردیم این بود که از یک سری از خواسته ها و یکسری از حقوق بخشا اینها دچار اختشاش و بدون وجود خطر معینی هستند. کمپین شهروند جهانیم سعی کرد این خط سیاسی و این حقوق ماکسیمالیستی و این حق انسان برای اینکه فرار کند از موقعیتی که جانش در خطر است، زندگی اش در مخاطره هستش و زیر بمب و جنگ و همه چیز دیگر است بتواند از آن محیط برود بیرون و حق و اجازه داشته باشه که هر جای که فکر میکند امن است بتواند برود و زندگی کند و از طرف دیگر یک تقابلی باشد با بخش زیادی از جریانات به شدت راست و فاشیستی که دستشان در این دوره باز شد و اجازه پیدا کردند که تحت عنوان مخالفت با خارجی، تحت عنوان مخالفت با آدمها برای اینکه از یکجای دیگری میایند شروع کردند به فعالیت کردن. و فراتر از آن استفاده دستجات متفاوتی از این جمعیت به شکل های گوناگون چه به شکل مافیایی اش و چه به شکل اعتراض به حقوق آنها و چه به شکل کاهش دادن حقوق و دستمزد شان در شرایط کاریشان و چه به شکل اینکه بخواهند از اینها در جدا سازی انسانها و اینکه آدم با آدم فرق میکند به خاطر اینکه از اروپا میاید یا از خاورمیانه و یا شمال آفریقا استفاده و لبراز وجود کردند و یک نیاز سیاسی اینجا بود در عین حال ، یک حقوقی را به رسمیت میشناسیم، حق انسان است که بتواند فرار کند، حق انسان است که بتواند برود به جای که فکر میکند امن است، حق هر انسانی است که بتواند به حقوقی دستیابی داشته باشد که حقوق شهروندی است و یک سری از حقوق که بعد از یک دوره ای بخصوص پس از پایان جنگ سرد با افت نیاز به قوانین پناهنده‌گی به شکلی که قدیم بود شروع شد به انجام گرفتن در کل اروپا و غرب، این خواسته ها را دوباره بگذارد در جای خودش و بخواهیم شرایطی را بوجود بیآوریم که این انسانها بتواند به شرایط بهتری دستیابی داشته باشند بتوانند راحت زندگی کنند انسان به عنوان انسان به رسمیت شناخته بشودتا اینکه از کجا آمده. شما در عین حال در مقابله دستجات ای روبه رو هستید که ر شروع می کنند از زاویه ی اسلام در عین تصویر را می دهند

جابجایی هستش، حداقل تا آنجای که خاورمیانه و ... برمیگردد بیشتر از دو دهه است که این داستان ادامه دارد ولی تا آنجای که مسئله مشخص این دوره برمیگردد در رابطه با اتفاقاتی است که بخشا در این دو دهه افتاده ولی یک نکته اساسی و مهم اش در رابطه با حقوق انسانی و نیاز انسانها بوده. کمپین های متفاوتی بعد از فرار کردن بخشی از مردم هستش و مشخصا زمانی که جسد یک کودکی را کنار ساحل پیاده کردند، بخش وسیعی از مردم اروپا به میزان زیادی از این ... به حدی احساس ناراحتی کردن و وقتی صحنه تلویزیونی اش را دیدند شروع به اعتراض کردن که چرا این مردم باید در این شرایط و در این حال و احوال قرار بگیرند. تا آنجای که به کل مردم اروپا برمیگردد، این مردم انتظارانشان را با شروع کمک رسانی شروع کردند، تا فشار به دولتها، همه به یاد دارند که در یک دوره ای فشار به حدی رسید که ما هیچ فرقی نمیگذاریم بین آدمها و به پناهنده ها خوش آمد میگیم و این کمپینها دسته به دسته توسط مردم شکل گرفت. در عین حال در جنبه مخالف که دولت هستش میخواهند مسئله را آنطور که آنها میخواهند بگویند مواجه هستید که یک موج عوام فریبی از یک طرف و یک موج براه انداختن دستجات دست راستی علیه هر کسی که میخواست بیاید به اروپا شروع شد. تقابل این دو جنبه یکی از مسائلی است که در جریان است و کسی نمیتواند بگوید وجود ندارد. ما این کمپین را بیشتر از این زاویه شروع کردیم که یکسری حقوق و خواسته های هستند که بسیار انسانی است و لا اقل در جوامع غربی مدتهاست که جزو دستاوردها بوده اند در طول مبارزات گذشته، کاری که ما میخواستیم انجام بدهیم کمک رسانی و دفاع از حق انسانها برای زنده ماندن و حق انتخاب جا و فرار از شرایطی که نمیتوانند در آن بمانند. یک مسئله اصلی در اینجا حق فرار بود، چیزی که در دوره بعد از جنگ جهانی دوم مشاهده اش کردید و به دنبال جنگ جهانی بخش وسیعی از مردم از کشورهای متفاوت شروع کردند به نقل مکان کردن و رفتن برای رسیدن به یک جای امن یا جای که خودشان فکر میکردند امن است. در چنین شرایط به ابعاد وسیعی که ترکش مقابله های غربی به خاورمیانه و شمال آفریقا رسید و مردم شروع کردن به حرکت به سمت اروپا، یک دفعه بخشی از جامعه اروپا این بار دیده بودند مردم را به خودش و این اعتراض را میخواست بکنند که چرا این تقسیم بندی را می کنید، چرا

که هر کسی که از خاورمیانه و شمال آفریقا می آید به طبع میکنندش مسلمان و به همان اندازه دستوری که می دهند که اگر کسانی که از آنجا می آیند حتما تروریست هستند و شروع کردند به هم زدن جامعه و انتظار از جامعه که بالانس درستش را داشته باشد این ها تصاویر متفاوت بودند که در جامعه به وجود آمد و کماکان ادامه دارد.

کمپین شهروند جهانیم می خواهم در مقابله این ها بایستد و از یک حقوقی دفاع کند، حق انسان، حق شهروندی، حق انتخاب محل زندگی امن، حق رشد، اینها جزء حقوقی هستند که باید به رسمیت بشناسند و فکر کردیم که این کمپین میتواند یک خط معینی و ماکسیمالیستی را اینجا معرفی بکند که بتواند بطور واقعی حق انسانی و حق شهروندی زندگی کردن است و شهروند جهانیم جلوی این مرزها و تصویرهای که از آنها داده میشود به طور واقعی و بنا بر اینکه از کجا دارند میایند و مهر زدن بر روی پیشانی شان از قبل، بتواند این را عقب بزند و بتواند محیط را برای یک زندگی انسانی فراهم تر بکند. پایه ی این کمپین طبیعتا با ما نیست، پایه ی این کمپین یک بخشی از مبارزات وسیعی است که کماکان ادامه داشتهو جنبش معینی و جنبش وسیع توده ای هستش که با خواسته های سوسیالیستی و با خواسته های ماکسیم می خواهد بیاد بیرون و فشار میاورد و جلوگیری میکند از جدایی و تفرقه بین انسانها ولو اینکه از کجا دارند میایند، پایه ی این کمپین به آنجا وصل است ولی فکر کردن به صورت جمع بندی شده مشخص و با برنامه معین و بوجود آوردن این کمپین میشود کمک کرد که این شرایط به نفع مردم تمام بشود تا به توقع دستجات راست یا به نفع دولتها برای سرکوب کردن انسانها و انداختن تفرقه بین آنها.

مینو همتی: لطف کنید بینندگان ما را با اهداف و پلتفرم کمپین شهروند جهانیم، آشنا کنید

امان کفا: تا آنجا که به خود این کمپین برمیگرده، این کمپین کاملا غیر انتفاعی و مستقل به عنوان غیر دولتی هستش، یک کمپینی هستش که برخلاف یک سری از کمپینهای دیگر هرمی نیست و از بالا ساخته نشده، کمپینی است که مشخصا هر جای که دفاترش را بتوانند بوجود بیآورند میتوانند شروع کند به کار کردن. خواسته های این کمپین تا حد ممکن بتواند یک خواسته را برسمیت بشناساند و آنهم حق انسانها هستش که بتوانند از آن محیط و آن جای که برایشان مخاطره بوجود میاورد بتوانند فرار

بکنند و این حق فرار را داشته باشند این هدف اصلی کمپین است. وقتی میگویم حق فرار داشته باشند طبیعتا باید بتوانند به یکجای بروند که سکونت کنند و به نظر خودشان امن به حساب میاید و این کمپین با این هدف شروع شده است. یک نکته ای را اینجا من بگویم که شاید کمک کند، ببینید بسیاری از کشورها هستند و بسیاری از نهادها هستند که اعلام میکنند که انسانهای که در آن محیط هستند و در نقاط جنگی هستند بیایند بیرون و کاری که میکنند این هست که آنها را میفرستند به کشورهای دیگری، برای نمونه به کسورهای مثل اردن. شما وقتی نگاه میکنید آدمهای که در جنگ بوده اند و میخواستند فرار کنند، آنها را به کشور دیگری منتقل میکنند و آنجا دوباره منتقلشان میکنند به سوریه. کاری که این کمپین هدف اصلی اش این است که حق آن فردی است که دارد فرار میکند که تصمیم بگیرد کجا برایش امن است و این یک خواست بسیار مهم است و نه اینکه هر جای که فکر میکنند برایش امن است بفرستند بلکه جای که آن فرد فکر بکند برایش امن است برود و این یکی از خواسته های واقعی کمپین هستش. نکته دیگری که در مقابل ما قرار داشتو این هم جزو خواسته ها هستش این است که دستجات متفاوتی هستند که دارند سعی میکنند به شکلی و به نوعی از این مردم سوءاستفاده کنند، سوءاستفاده ها انواع و اقسام دارد، سوءاستفاده های دستگاههای رسمی تا سوءاستفاده های دستجات مافیای. بخش زیادی هستند که شروع میکنند بیرون آوردن مردم از این مناطق به خاطر گرفتن پول و بهرکاری و ادارشان میکنند، بخشا حتی سعی میکنند اینها را بازپچه ی انواع و اقسام معادلات سیاسی بین خودشان قرار بدهند. ما یک چیزی که فکر کردیم جزو اهداف این کمپین باید باشد اینکه سازمان ملل بخش پناهندگی اش رسما باید مسئولیت انتقال کل آنها را به عهده بگیرد، مخارج آن را طبیعتا دولتهای که مسبب این جنگها و این شرایط که خیل عظیمی که مجبور به فرار هستند باید پرداخت کنند. برخلاف تصویر عمومی که داده میشود که ما داریم کمک میکنیم و در کشورهای اروپایی اینها را مجبور میکردند که در شهرداریهای متفاوت دنبال امکانات گشتن و مردم احساس میکردند که یک عده ای آمده اند و در مقابلشان قرار گرفته اند. برای اینکه بتوانیم این را بشکنیم گفتیم که تمام مسئولیت مالی آن باید بر عهده این دولتها باشد. خود اروپا اعلام کرده بود و یک بودجه ای برایش گذاشته بود ولی معلوم بود که این

بودجه برای استفاده نهادهای خودی است و استفاده اس برای معادلات سیاسی خودشان بوده است، برعکس چیزی که ما خواستیم بطور رسمی تمام این بار مالی به دوش سازمان ملل و بخش پناهندگی اش گذاشته بشود و این شرایط را بطور کلی از بین ببرند. یکی دیگر از خواسته های کمپین جلوگیری از فرار گرفتن بین مردم که به این کشورها می آیند جزوه مراکز و جاهای قرار بگیرند که به طور واقعی مثله گتو های معین هستند، ما نمیخواستیم که این شرایط به وجود بیاید که هر کسی که به اینجا می آیند احساس کنند شهروند دست دوم در این جامعه قرار می گیرند و امکانات مسکونی و تحصیلی برای کودکان و امکانات رفاهی برایشان فراهم کنند. طبعا همان حقوقی که هر شهروندی اینجا دارد آنها هم بتوانند بگیرند. یک مسئله دیگری که لا اقل در اروپا بوجود آمد این بود که آیا این کسانی که دارند میایند مهاجرانند یا پناهنده، تفاوت اینها اگر از نظر حقوقی بگذاریم کنار ولی از نظر زندگی فرق میکند. موقعی که به یک نفر بگویند مهاجر این تصویر داده میشود که خودش دلش خواسته و تصمیم گرفته از یک جای به یک جای دیگر برود و این حق فرار را برسمیت نمیشناسد و تصویر پناهندگی بیشتر بهش میخورد و گفتیم که این آنها باید پناهندگی داشته باشند و پناهنده به این معنا که تا موقعی که آن محل یا کشوری که در آن بوده امن نیست باید تحت حفاظت و دفاع قرار بگیرد و به همین خاطر حقوق پناهندگی را باید برای آنها به رسمیت شناخت و مورد قبول قرار بدهند و این آنها باید بتوانند از تمام حقوق اینجا برخوردار باشند. نکته دیگری که در مورد این افراد این است که جلوگیری بشود از استفاده های که میشود، ببینید دستگاههایی زیادی هستند که دارند روزمره تبلیغ میکنند و دارند شرایط را برای این آنها سختتر میکنند، نمونه ها میتوان گفت مثلا میگویند این آنها مذهبی هستند و باید از یک طرف امکانات دسته جات اسلامی را باز کرد و اسلام قابل قبول داشته باشیم و یک عده برعکس میگویند این آدمهای از کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا میاند و چون مسلمان هستند پس تروریست هستند و چون تروریست هستند بصورت یکجانبه و یکدست تحت فشار قرار میگیرند، این کمپین از نظر سیاسی تلاش دارد در مقابل هر دو بخش بایستد و آنها را به عنوان فرد جدای از اینکه از کجا میایند یا اینکه چه پیشینه ای دارند مورد قبول قرار بدهیم، مدتهاست، سالهاست بعد از جنگ جهانی

دوم حتی غیر قانونی می‌باشد بصورت دسته جمعی آدمها رو محکوم بکنی از پیش، یک نفری که مثلا از کشوری مثل آلمان میاد متهم کردنش به فاشیست و محکومش بکنید به همان اندازه غیر قابل قبول است که یک نفر از کشوری در شمال آفریقا یا خاورمیانه میاد و متهم کردن به مسلمان و همتراز تروریستها قرارش دادن و تحت فشار قرار گذاشتنش و این غیر قابل قبول است و این کمپین هدف دارد مقابل این مسئله بایستد. یک نکته دیگری در مورد شهروند جهانی باید گفت این است که شهروند جهانی به یک اعتبار یک سازمان صنفی به آن شکلی که بقیه تشکیلاتها هستند نیست، برای نمونه شما وقتی یک اتحادیه ی را تشکیل میدهید برای دفاع از اعضای خودش است، این کمپین با این هدف نیست، این کمپین با هدف دفاع از کسانی است که دستشان به جای بند نیست و به همین خاطر به شکل کمپینی کار میکند و فقط هم با وجود اینکه چه تعداد و چه اندازه از تمام آن آدمها عصوش بشوند برای دفاع از اعضای خودش کار نمیکند، برای دفاع از این حق و حق فرار و سکونت آدمها و حق زندگی شهروندی داشتن قرار میگیرد و به همین خاطر نوع کار خودش هم به شکل کمپینی انجام میده. یکی دیگر از اهداف کمپین این است که تا آنجای که میتواند خود را به دلیل اینکه از یک جنبش معین سر بلند کرده به همان اندازه و درسطح همان جنبش و در اتحاد با همان جنبش کار بکند. چه به عنوان فرد و چه به عنوان جمع به خاطر اینکه بتوانند حقوق مشترکی داشته باشند و برای اینکه این حقوق مشترکشان به رسمیت شناخته بشود متعلق به یک جنبش معینی است در جامعه، مشخصا یک جنبش سوسیالیستی با یک جنبش مشخصی که برای این کار و فعالیت کرده و خواسته های است که براحتی نمیتوان ازش پس بگیرند و این کمپین در کنار همان جنبش قرار میگیرد یعنی اینکه بطور واقعی اگر انتظار این را بگذاریم که یک کمپینی در این سطح بتواند جلوی این موج فشار به آدمها را و جلوی از بین رفتن بسیاری از انسانها را بخواهد بگیرد به تنهای و فقط بوسیله خودش بتواند چنین پیشروی داشته باشد به درجه زیادی واقعی نیست، ما متحدان خودمان را در همین جنبش در رابط با اتحاد با انسانهای مترقی، اتحاد با جنبش معینی که جنبش سوسیالیستی طبقاتی که اینجا وجود دارد و این جنبش پشتوانه بدست آوردن همان خواسته ها هستند در اتحاد با آنها مینند در نتیجه با هر نیرو و هر کسی که بتواند در این زمینه کمک کند به بوجود آمدن و شکل

دادن هرگونه کمپین دفاع حقوق این انسانها در اشتراک با آنها عمل میکنند همین نیروها را نه به عنوان نیرو مقابل و نه رقیب بلکه به عنوان دوست و همکار خودش میداند. نکته دیگر این هستش که شکلش باز است و هر کسی به هر شکلی که فکر میکند میتواند به این کمپین کمک کند اجازه دارد جزو این کمپین بشود و فعالیت کند، شکل کار کردنش کاملا محلی است، بسیاری از اعتراضات محلی هستند. در خیلی جاها انسانهای متعددی جمع میشوند دور همدیگر و میخواهند کمک کنند، برای نمونه میبینیم جای که مردم خودشان دارند پناه میدهند به اینها، جای که حتی دولتها اجازه رد شدن از مرزها را نمیدهند بهشان پناه میدهند و حتی اجازه میدهند با آنها زندگی کنند به میزان زیادی شرایط بهتری را برای جا افتادن آنها در کشورهای خودشان فراهم میکنند و این کمپین کاملا در کنار همه این اعتراضات مردمی و وسیع قرار دارد. این کمپین جلوی خودش را در مقابل هیچ چیز نگرفته و اجازه میده هر کسی که فکر میکند حقوق هر انسانی است از شرایطی فرار بکند و بتواند در محلی که فکر میکند امن است را فراهم بکنو در نتیجه تمام آن افراد و تمام آن جنبش ها و اعتراضات و نهادها که در این چارچوب کار میکنند در کنارش هستند. تمام جریانات ضد راسیستی به میزان زیادی در کنار این جنبش هستند و بخشی از رابطه اش با آنها است، به میزان زیاد مردمی که در کنار آنهاست. اهداف این کمپین به طور واقعی برسمیت رساند حقوق انسانها و حقوق افراد هستش و به همین خاطر شهروند جهانی آن مرزها و پیشینه های قومی و مذهبی را در خودش ندارد. کسی که در این راه کار میکند که چه انگیزه ای دارد، چکار میکند کاملا محفوظ است و ما هیچ انگیزه شناسی نمیکنیم و نه دنبال این هستیم که جلوی کسی را بگیریم و یا نگیریم، تنها کاری که ما میکنیم این است که نیروها را سازمان بدهیم و حرکتهای را سازمان بدهیم در جهت فراهم آوردن آن خواسته و به همین اعتبار کمپین یک بخشی از فعالیت اش سیاسی اش است که بتواند حقوق این انسانها را برسمیت بشناسد. به چه اندازه میتواند به خود آن افراد به عنوان پناهنده کمک بکند، هر جای که بتواند این کمک را انجام بدهد این کمپین جلوی خودش را نمیگیرد و تمام نیرو و امکاناتی را برای این آدمها فراهم میکند. میزان پیشروی و موفقیت این کمپین بطور واقعی در همین چارچوب باید تعریف بشود، میزانی که بتواند حقوق انسانها را

مینو همتی: بسیاری از بینندگان ما در سراسر ایران، افغانستان، خاورمیانه، اروپا و آمریکای شمالی، مسائل حقوق بشری و از آنجمله حق پناهجویی را علاقمندانه دنبال میکنند، پیام شما برای این عزیزان چیست؟
امان کفا: یک چیزی که ما باید مدنظر بگیریم این است که وقتی ما میگویم نیروهدی متفاوت دارند از این استفاده میکنند واقعی است و حی و حاضر میتوان دید، وقتی شما به جمهوری اسلامی نگاه میکنید که چه استفاده ای دارد میکند، شهروندان افغانی که در ایران بودند دستخوش فشار و تبعیض حتی غیر شهروند به رسمیت شناخته شدن قرار گرفتند، بخش زیادی از آنها این مسئله را تجربه و لمس کرده اند. این کمپین شبیه همان کار و همان چیزی است که آنها میخواهند، خیلی واقعی میتوان آن را دید که از یک طرف نمونه اردن را مثال زدیم که یک نفری که از جای فرار کرده را به شکل دیگری به همان جا پس میفرستد، فشار آوردن و برگرداندن و حتی شهروند افغانی در ایران به صحنه جنگ فرستادن یک پدیده ناآشنای برای آنها نیست و این فشار را احساس میکنند. چیزی که ما میخوایم این است که این فشار از دوش اینها برداشته بشود و اجازه ندهند دولتها از انسانها برای پیش بردن معادلات سیاسی خودشان و مشخصا اینجا استفاده بکنند و
ادامه در صفحه ۱۳

سه نکتہ، بہ بھانہ تیراندازی در کلوب شبانہ همجنسگرایان در آمریکا

محمد اسمعیل نژاد



ارزشی می‌بخشد و نه او را بی‌ارزش می‌کند. اما در مقابل برخی معتقدند که دگرجنسگرایی ارزش است، مسلمان بودن ارزش است، سفیدپوست بودن ارزش است و دست آخر، مرد بودن از زن بودن بهتر است. دنیای مدرن در تلاش است تا نظر این افراد را تغییر دهد.

در میان این چهار مقوله، در ایران امروز همجنسگراهراسی یکی از رایج‌ترین باورہاست کہ در میان ہمہ گروہہا دیدہ می‌شود و مرز طبقاتی ہم ندارد: زنان و مردان، با سوادہا و کمسوادہا، بالاشہری‌ہا و پایین‌شہری‌ہا، پولدارہا و بی‌پولہا، دین‌دارہا و بی‌دینہا، حزب‌اللہی‌ہا و لیبرالہا. در میان ہمہ این گروہہا، همجنسگراہراسی یک باور رایج است کہ بہ آسانی بہ زبان می‌آید و خودآگاہ و ناخودآگاہ ترویج می‌شود. در نتیجہ همجنسگرایان بیش از ہر اقلیت دیگری در ایران با تبعیض‌ہای سرسخت و گاہ خشونت‌آمیز جامعہ روبہرو ہستند و حتی جامعہ مدنی کم رفق و کم توان ایران نیز در مواجہہ با موج سہمگین همجنسگراہراسی ایرانیان، گامی موثر برنمی‌دارد. بہ ہمین دلیل است کہ در حال حاضر بیان نظرات تبعیض‌آفرین کہ بوی اسلام‌ہراسی، نژادپرستی یا زن‌سنیزی بدهد، تبعات بسیار سہمگین‌تری نسبت بہ

نفرت از همجنسگرایان یا هموفوبیا در هر سطحی، تفاوتی با اسلام‌ہراسی، نژادپرستی و سکسیسم ندارد. این چهار باور، زمینہ تبعیض‌ہای ناعادلانہ‌اند. برای کسانی کہ باورہایی از این دست دارند، موضوعاتی چون تمایل جنسی، باورہای دینی، نژاد و جنسیت، فی‌نفسہ ارزش یا ضدارزش محسوب می‌شوند و مرزہای خوب و بد اخلاقی‌شان با معیارہایی ہم‌ہنگ می‌شود کہ در جامعہ آزاد مبتنی بر عقلانیت مدرن، اهمیت ذاتی ندارند. همجنسگرا بودن یا دگر جنسگرا بودن، مسلمان بودن یا مسیحی بودن یا بی‌دین بودن، سفیدپوست بودن یا سیاہپوست بودن، زن بودن یا مرد بودن، نہ بہ شہروند

بیان نظرات همجنسگراہراسانہ دارد. و نکتہ سوم اینکہ در کنار رواج گسترده هموفوبیا، اطلاعات دقیق و درست درباره آن و ہمچنین درباره همجنسگرایان و سبک زندگی‌شان بسیار محدود است و سطح دانش عمومی ایرانیان درباره این مقولہ بہ شدت پایین است. بہ ہمین دلیل است کہ بہ عنوان نمونہ یک روزنامہ‌نگار تحصیلکرده در غرب، با تمایلات لیبرالی و افکار پیشرو، در جمع دوستانتش بہ راحتی از واژہ «کو...» برای توصیف مردان همجنسگرا استفادہ می‌کند و با اعتراض کسی ہم روبہرو نمی‌شود. یا مثلاً همجنسگرایان بہ دلیل تمایلات جنسی‌شان فرصت‌ہای شغلی را از دست می‌دهند. یا گروہ بزرگی معتقدند کہ همجنسگرایی یک بیماری است. ہمہ اینہا بہ دلیل ناآشنایی با «همجنسگراہراسی» از سوی و همجنسگرایان از سوی دیگر رخ می‌دهند. یکی از نخستین گام‌ہا برای مبارزہ با همجنسگراہراسی، امر آموزش است؛ آموزش اینکہ همجنسگرا کیست و چرا باید مانند یک دگرجنسگرا از تمام حقوق یک انسان بہرہمند شود و آموزش اینکہ «همجنسگراہراسی» چیست و چگونه باید آن را از بین برد.

در این میان اهمیت تلاش ما برای آگاہ سازی و روشنگری دیگران بسیار مهم است. باید صدایی رسا باشیم؛ سکوت و انفعال دشمن تاریخی ماست.

ندای زنان ایران

اسیدپاشی یک فرد ناشناس بہ صورت سہ زن و دختر در کابل



یک زن و دو دختر در مرکز شہر کابل ہدف تیزاب‌پاشی (اسیدپاشی) یک فرد ناشناس قرار گرفتہ و گفتہ‌اند کہ آنہا بہ دلیل زن بودن قربانی این نوع خشونت شدہ‌اند.

نقیسہ نوری یکی از قربانیان این اسیدپاشی می‌گوید پنجشنبه شب گذشتہ هنگام بازگشت از دیدار ہای عید فطر، یکی از یک فرد ناشناس بہ صورت او دو عضو دیگر خانوادہ‌اش اسید پاشید.

او گفت: "ساعت ۱۱:۳۰ شب بہ خانہ باز می‌گشتیم، وقتی نزدیک شہرک آریا رسیدیم، شاید نگہبانان ہم ما را می‌دیدند، یک نفر از آن سوی خیابان آمد و بہ یک طرف رویم اسید پاشید و بعد بہ روی و دست‌ہای دخترانم ہم پاشید."

خانم نوری افزود: "ہمان لحظہ فہمیدم کہ اسید پاشیدہ است. چرا کہ بسیار سوخت، احساس کردم کہ رگ‌ہای چشمم پارہ شدند، چند بار چرخیدم و بعد بہ زمین افتادم." این پزشک زیبایی و بیماری‌ہای پوست می‌گوید دشمنی شخصی با کسی ندارد، ولی گمان می‌کند کہ بہ دلیل زن بودنش ہدف تیزاب‌پاشی قرار گرفتہ است.

شیرزنان زندانی سیاسی که با مقاومت و اعتصاب حاکمان دینی ایران را رسوا کرده اند!

زهرة باقرنژاد



نرگس محمدی ونسیم (مریم) نقاش زرگران زندانیان سیاسی زن در بند رژیم زن ستیز ایران هستند که برای احقاق حقوق از دست رفته خود و تمامی زنان دست به اعتصاب

کشیدن این شیرزنان از اعتصاب غذا بوده و خواستار آزادی بدون قید و شرط آنها از زندان را از حاکمان تماما روانی و عقده ای ایران فریاد می زنند.

رژیم دیکتاتور دینی ایران با این احکام ظالمانه دادگاههای خود که برای طبقات مختلف جامعه اعم از فعالین سیاسی و جنبش کارگری و دانشجویی و نوکیشان مسیحی و دیگران دیشان جنسی و تمامی اقتشار جامعه که بنوعی مقابل ظلم و جور و ستمشان ایستادگی می کنند صادر می کند دیگر آبرونی برای خود باقی نگذاشته و در سر آشویی سقوط قرار دارد.

ما به سهم خود صدای این عزیزان بوده و آزادی همه زندانیان سیاسی ایران را خواستار بوده و تا رسیدن به این هدف بزرگ از پا نخواهیم نشست و در ضمن برخورد دیوانه وار قضات ناعادل ایران را با فعالین سیاسی و نوکیشان مسیحی و دیگر باشان جنسی را محکوم کرده و میدانیم که با مبارزه متشکل و آذیخواهی می توان به رهائی و رفاه و سر بلندی رسید و حقوق از دست رفته زنان را مطالبه کرد .

زده اند؛ تقریباً تمام دنیا نرگس محمدی را می شناسند که برای داشتن حق مکالمه تلفنی با کودکان خردسال خود و خواسته قانونی وجود تلفن در بند زنان اوین دست به اعتصاب غذا زده و با وجود بیماری و سختی دوران زندان اعلام کرده تا به حقش نرسد به اعتصاب ادامه خواهد داد و البته تجربه شیرین جعفر عظیم زاده که شاخ غول حاکم را شکست و با توجه به اعلام دادستان مبنی بر اینکه اگر جعفر بمیرد هم کاری نخواهد کرد همه دنیا دیدند که چگونه قضات حکومت ناعادل ایران در برابر جعفر عظیم زاده سر تعظیم فرود آورده و با آزادیش موافقت کردند و بطور قطع نرگس ونسیم عزیز و قهرمان هم پیروز خواهند شد اگرچه این اعتصابات صدمات زیادی به سلامت این قهرمانان عرصه مبارزه با دیکتاتور تهران خواهد زد و خواست تمامی فعالین سیاسی و حقوق بشر سراسر دنیا دست

از ایران چه خبر؟

دلارام آزمون

تابستان است و هوا گرم و آفتابی و خوب است هواشناسی میگوید، فقط همین. اما حقیقت این نیست خبرها هر لحظه از واقعیت هایی پرده برمیدارد که دلت را به درد می آورد و چشمانمان پر از اشک می شود. خبرهایی تلخ از اوج بیعدالتی ها از امار و حشمتاک اعتیاد از زندانی شدن فعالین حقوق زنان و کودکان از فروش نوزادان از هیولای فقر که هر لحظه مردم را در خود بیشتر می بلعد. خبر از دزدی های کلان از فیش های حقوق بالا که برملا شده اند و در مقابل بی حقوقی و فقر ورزشکاران و هنرمندانی که با مرگ دست و پنجه نرم می کنند.

مرگ ایرج خدری انقدر ناراحت کننده بود که ه اگر. عمری برایش سینه زنی کنیم کافی نخواهد بود. کشور من با شکافی عظیم به دو تکه شده است مثل شکاف گسل های تهران که هر لحظه می آید که شهر و همه رادر خود ببلعد شکافی بین مردمی ساده و قانع که هنوز به معنایی خوبی و درستی معتقدند و آنهایی که ریاکارانه و چه عجولانه در حال پرکردن کیسه هاشان



هستند. متزورین خائن به مردم چه آنهایی که قانونا به فیش های حقوقی نجومی شان به قول خودشان سهم خود را برمی دارند و چه آنهایی که بر سر همه چیز این ملت نشستند و بی رحمانه می برند و می دزدند و حاشا می کنند. خواستم بگویم چه بد مردمی هستیم که یاد ای رج خدری دوباره فانعم کرد هنوز هستند. آدم هایی که بوی سلامت می دهند هر چند او مرد در اوج بیماری و ناسلامتی. اما هزاران بار سالم تر از تمام آقایان و آقازادگان فاسدی که برگرده مردم سوارند. و هر چه می برند تازه می گویند هنوز سهمشان را از سفره انقلاب برنداشته اند. مردی که بعلت یک بیماری نامعلوم از ناحیه ه مچ در هر دو پا فلج شده بود و بدون هیچ کمک یا بیمه ای با دست فروشی خرج خذ انواده و همسر بیمار خود را میداد.

قهرمان بخواب

جای تو اینجا نبود سالهاست که امثال تو را همچون بابک خرمدین و پوریای ولی پیش پای حسین و ابوالفضل هر ساله قربانی میکند تا آنها زنده بمانند و تازی پرستان قهرمان ن ناشناس بر این مردم خوش باور خدایی کند. دیگر نام ایران مرا یاد افتاب و گل های شمعدانی و پیچ های زیبایی امین الدوله نمی اندازد.

اعدام عمل شنیع و غیر انسانی سازمان یافته

دولتی ست

همه چیز علیه زنان

ویدا رشیدی



پس از انقلاب ۱۳۵۷ در ایران نابرابری جنسیتی بین زن و مرد با سرعت بی‌نظیری در حال افزایش است به طوریکه امکانات رفاهی، فرصت‌های شغلی و اولویت بکارگیری زنان در عرصه‌های فرهنگی و اجتماعی به شدت کاهش یافته و این امر موجب بحرانی شدن وضعیت زنان در عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در ایران شده است.

عدم وجود مؤسسات دولتی مانند دادگاه‌های حمایت از خانواده یا زن، تشدید فشارهای فرهنگی بر اساس عقاید مذهبی، جداسازی محیط شغلی زنان از مردان و جدیدا جداسازی دانشجویان مرد و زن در ایران تأثیرات منفی زیادی در بین جامعه زن بوجود آورده همانند کاهش ازدواج، کاهش جمعیت به خاطر دوری از تشکیل فرزند و افزایش آمار طلاق.

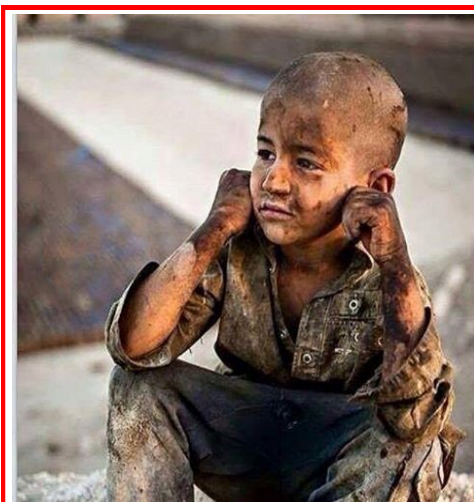
با توجه به اینکه قوانین حاکم در مورد همه افراد کشور یکسان است، زنان گُرد نیز جدا از آن نیستند ولی با توجه به اینکه رژیم جمهوری اسلامی به حقوق اقلیت‌های ملی و مذهبی توجهی ندارد، و بقای این رژیم بر زن ستیزی آن استوار است، تبعیض چندگانه در مورد زنان گُرد اعمال می‌شود. یعنی هم تبعیض جنسیتی و هم تبعیض قومی و هم تبعیض مذهبی، در نتیجه از نظر اقتصادی، و اجتماعی فشار بیشتری به مناطق گُردنشین وارد خواهد آمد که زنان نیز بطور طبیعی مورد ستم بیشتری قرار

روند تا آنجا پیش می‌رود که سالانه هزاران زن مانند بردگان چون متاعی گران‌بها و تجارتي پرسودتر از مواد مخدر توسط باندهای فساد و فحشا در سراسر جهان خرید و فروش می‌شوند تا در خدمت تمایلات جنسی مردان قرار بگیرند.

متأسفانه زنان، این‌ها را نادیده گرفته و لبه تیز حمله را متوجه همجنسان خویش می‌دانند نه مناسبات ظالمانه‌ایی که این روابط را بازتولید می‌کنند. تحت تأثیر همین فشارها و عقب افتادگی فرهنگی در کردستان تعدادی از زنان برای خلاصی از این وضعیت به خودکشی روی می‌آورند یا اینکه توسط شوهر یا برادر یا پدر کشته می‌شوند. بطور مثال خانواده دختری به نام سمیرا وی را که مقداری هم اختلال حواس داشت به خاطر این‌که می‌گفتند چند ساعتی را همراه شیخ روستای‌شان بوده کشتند بعد همان قاتلان دختر، شیخ را لباس زنانه پوشاندند و در روستا سوار بر خر چرخاندند - می‌بینید کرامت زن را نزد اینان که حتی مجازات مردان خطاکار را در تحقیر آنان به هیبت زنانه می‌بینند - و بعد از آن هم شیخ را رها کردند و دیگر هیچ زنی حامله به خاطر اعتراض به روابط جنسی شوهرش با زن‌برادرش توسط وی قطعه قطعه می‌شود. مردی دیگر همسرش را به همین شکل تنها به دلیل سوءظن به ارتباط وی با مردی غریبه می‌کشد و با اسید جسد تکه پاره‌اش را می‌سوزاند. فرشته نجاتی، دختر ۱۸ ساله‌ای که توسط پدرش سر بریده شد و فریده حکیمی که در مقابل دادگستری سندانج به دست برادرش به قتل رسید.

می‌گیرند. جمهوری اسلامی با تصویب این قوانین و سیاست‌ها، به دنبال کنار گذاشتن زنان از حوزه‌های اجتماعی، اشتغال و سیاست است. در این قوانین تاکید اصلی بر نقش زنان در خانواده و افزایش باروری‌ست و به طور مثال زنان مجرد آخرین اولویت استخدام هستند. طرح‌های حکومتی که در تحدید حقوق زنان در حوزه‌های تحصیل، اشتغال، بهداشت باروری و مشارکت در عرصه عمومی نقش داشته اند. در جمهوری اسلامی از همان بچگی به دختران مان می‌آموزیم که ناقص و نیمه‌ی مرد هستند و باید مطیع و در خدمت آنان باشند. به دست پسران مان تفنگ می‌دهیم و در مقابل دختران مان را با عروسک سرگرم می‌کنیم. در مرحله بالاتر، سیستم آموزشی ما و سیستم حاکم بر جامعه است که از طریق نهادها و سازمان‌ها و به وجود آوردن یک نظام اخلاقی ظالمانه تبعیض و ناعادالتی بین زن و مرد را تبلیغ و توجیه می‌کند. همچنین ایجاد تفرقه بین زنان تا نتوانند به آگاهی و توانمندی برسند.

نقش‌هایی که به ما می‌دهند طوری پایهریزی شده که خودمان علیه خودمان اقدام کنیم و استفاده آن را مردان ببرند. رابطه‌ی عروس و مادرشوهر، زنان هوو و حتی رقابت بین فعالین مدنی آن هم به شکل ناسالم، کارمندان و کارگران و شکل ناخوشایندتر آن یعنی تبدیل شدن زنان در برخی کشورها به ماتکن‌های تبلیغاتی برهنه و نیمه برهنه برای فروش هر چه بیشتر کمپانی‌های مد و لوازم آرایش و پر کردن جیب آنان و جلب نگاه حریص مردانه. این



دنیا
بسیار زیباتر می‌شد
اگر انسان‌ها
به جای دین ،
به انسانیت معتقد بودند ،
انسانیت چیزی ست
ورای همه‌ی ادیان ،
انسانیت ، مهربانی ست .
نماز و دعا و روزه ندارد ، انسانیت
گاهی یک لبخند است
که به کودک غمگینی
هدیه می‌کنید ...
" احمد شاملو "

خرید و فروش جنین و نوزادان در ایران، تجارتی پر درآمد و جگرخراش!

بهرام رحمانی

در سایه سیاست‌های حکومت اسلامی ایران به‌ویژه در عرصه اقتصادی و اجتماعی، برخی والدین کودکان خود را در اختیار قاچاقچیان مواد مخدر می‌گذارند تا به این طریق در کار قاچاق مواد مخدر شریک شوند. عده‌ای هم فرزندان‌شان را به قاچاقچیان انسان می‌دهند تا اندام آن‌ها را برای پیوند عضو از بدن‌های نحیف‌شان جدا کنند. همچنین برخی والدین فرزندان خود را برای کسب درآمد به‌گداه‌ها اجاره می‌دهند و ماهانه مبلغی دریافت می‌کنند. دردناک‌تر از همه بر سر جنینی که هنوز



در شکم مادر است معامله می‌شود. یعنی کودک که چشم به‌جهان هستی باز نکرده، سرنوشت‌اش را با معیارها و ارزش‌های غیرانسانی رقم می‌زنند. در این مورد انواع و اقسام باندهای مافیایی تشکیل شده که درآمدهای سرشاری به‌حیب می‌زنند و در عین حال کار بسیار جانیانه و تکان‌دهنده‌ای انجام می‌دهند.

این روایت تکراری کودکانی است که هر روز آن‌ها را سر چهارراه‌ها یا مترو می‌بینیم، نه می‌توانند بخوانند نه می‌توانند بنویسند، تنها چیزی که از همان ابتدا آموزش دیده‌اند، کار کردن است. آن‌ها از صبح کار می‌کنند تا شب پدر و مادرهای جعلی یا پدر و مادرهای خودشان با خیال راحت مواد بکشند. کودکانی که اگر خوب کار کنند، خریداران فراوانی دارند.

همه آسیب‌ها اجتماعی، طبقاتی و زاینده فقر و نداری است. اما در کشوری مانند ایران که منابع غنی و ثروت‌های هنگفت وجود دارد اگر حاکمیت نیم بند انسانی و مسئول وجود داشت دستکم می‌توانست از سقوط بسیاری مسایل انسانی و اخلاقی جلوگیری

آنقدر تعداد آن زیاد بوده که تبدیل به یک خبر شده است.

معاونت زنان و امور خانواده با تاکید بر این که پدیده فروش کودکان تک عاملی نبوده و مجموعه‌ای از عوامل زنجیروار در کنار هم قرار می‌گیرند تا یک زن ناچار به فروش فرزندش شود، خاطر نشان کرد: فقر اقتصادی، فقر فرهنگی، اعتیاد، کارتن‌خوابی و ازدواج کودکان از جمله عواملی هستند که می‌تواند؛ باعث سوق دادن زنان به سمت فروش کودکان خود شود.

او تصریح کرد: اگر بخواهیم پدیده فروش کودکان ادامه پیدا نکند، باید به‌مجموع این عوامل توجه کرده و آن را حل کنیم. مولوردی، درباره اقدامات معاونت زنان و امور خانواده در خصوص ازدواج کودکان زیر ۱۸ سال گفت: از وزیر دادگستری خواستیم؛ گزارشی را در این خصوص به‌ما ارائه دهد که وزارت دادگستری نیز کار را به‌مرجع ملی حقوق کودک واگذار کرده است.

او ادامه داد: منتظر این گزارش هستیم که براساس آن موضوع ازدواج کودکان را مورد بررسی قرار داده و مشخص شود؛ در این حوزه چه اتفاقاتی افتاده است.

اگر کسی خانم ملاوردی و حکومتی که یک از مقامات آن است را تشاسد شاید دچار توهم شود اما حکومتی که بخش آگاه جامعه ایران و جهان می‌شناسند به‌خوبی می‌دانند که حکومت اسلامی نخست خود مبلغ و مروج ازدواج کودکان ۹ ساله بر اساس سنت پیامبرشان محمد بود و سپس دختر ۱۴ ساله بالغ نامیده و ازدواج آن‌ها را هم رسمیت داده‌اند. هنوز هم برای دختران ۹ ساله در مدارس «جشن تکلیف» برگزار می‌کنند و به‌آن‌ها تاکید می‌کنند که بالغ شده‌اند در نتیجه می‌توانند ازدواج کنند و در مقابل قانون هم مسئول اند! حالا خانم ملاوردی، از وزیر دادگستری آمار ازدواج کودکان زیر ۱۸ سال را می‌خواهد با این اقدام خود و دولت‌شان را فریب می‌دهد یا جامعه‌را؟

در شرایطی که مولوردی پذیرفته پدیده فروش نوزادان حتی قبل از تولد هم رخ می‌دهد، در پی انتشار برخی اخبار و تصاویر مبنی بر خریداری نوزادان جهت فروش اعضای بدن‌شان، رییس مرکز مدیریت پیوند وزارت بهداشت ضمن تکذیب این اخبار، گفت: پیوند اعضا در اطفال وضعیت پیچیده‌تری دارد، همچنین این‌گونه عمل‌های جراحی حساس‌تر و مشکل‌تر است و در مراکز محدودتر و با استاندارد بالا صورت می‌گیرد.

کند. برای مثال، در ایران امروز دیگر فروش کلیه، قدیمی شده و امروز حتی قرینه چشم فروخته می‌شود. دردناک‌تر از همه، کودکانی‌اند که هنوز به‌دنیا نیامده مورد معامله و خرید و فروش قرار می‌گیرند. بنابراین، علاوه بر مناسبات سرمایه‌داری و استثمار انسانی، یکی از دلایل این همه درد و رنج و فلاکت و جنایت در جامعه ایران، وجود نکبت‌بار حکومت اسلامی است که همه سران و مقامات و مسئولیت و همه ارگان‌هایش از بالا تا پایین به‌هر جنایت متوسل می‌شوند. چون که هر کدام از آن‌ها، خود را در جایگاه خودش نماینده خدا و امامان و پیامبرانی می‌گذارند که جهان و موجودات زنده و بشر را آفریده‌اند و هر طوری هم دل‌شان خواست با آن‌ها رفتار می‌کنند. به‌عبارت دیگر، در راه اسلام نه تنها می‌توان دست به‌زدی، غارت، تجاوز، جنگ، آدم‌کشی، اعدام، دست و پا بریدن و چشم درآوردن و به‌هر شیوه غیراخلاقی و غیرانسانی زد، بلکه حتی همه این بربریت‌ها و وحشی‌گری‌ها برای بقای اسلام و منافع حاکمان قدرابند اسلامی نیز ضروری هم هستند.

در کشوری که سران و مقامات و امام جمعه‌هایش، همواره و به‌طور سیستماتیک و هدف‌مند از بلندگوهای سراسری کشور، فریاد می‌زنند: «زنان» بی‌حجاب «پیاده نظام آمریکا و اسرائیل هستند؛ زنان بی‌حجاب عامل زلزله هستند؛ زنان بی‌حجاب عامل فقر هستند؛ در دادگاه‌هایش هم هر فعال سیاسی به‌محارب با خدا (دروع بزرگ تاریخ)، توهین به‌انمه و اطهار و رهبر؛ امنیت کشور را به‌خطر انداختن و غیره، دیگر نباید کسی از چنین حکومتی کم‌ترین انتظاری داشته باشد که حتی یک قدم در طول عمر نکبت‌بارش در جهت بهبود زندگی انسانی بردارد! فقط یک قدم نه بیشتر!

اخیرا «شهیندخت مولوردی» معاونت زنان و امور خانواده رییس جمهوری، در گفت‌وگو با خبرنگار ایلنا، ۱۳۹۵/۰۴/۰۲، درباره فروش نوزادان توسط مادران با بیان این که امروز شاهد فروش نوزادان در شکم مادر و پیش از تولد هستیم، اقرار کرد: آماری از تعداد این نوزادان نداریم، اما

مشکلات و آسیب‌های اجتماعی، در هر جامعه‌ای وجود دارد اما این معضل در جامعه ما، علاوه بر تاثیراتی که در ظاهر جامعه دارند ریشه‌های عمیق هم در لایه‌های مختلف اجتماعی و عملکردها و قوانین حاکمیت دوانده‌اند.

فردا نیوز، نوشت: «نوزادان تازه متولدشده در بیمارستان‌های تهران با قیمت‌هایی از سه تا ۱۰ میلیون تومان خرید و فروش می‌شوند.»

پرستار یکی از بیمارستان‌های تهران، با بیان این مطلب گفت: «دلایان و واسطه‌ها پس از شناسایی نوزادانی که ناخواسته یا نامشروع به دنیا می‌آیند اقدام به خرید و فروش آنان می‌کنند.»

مریم با بیان این‌که «این اتفاق در بیمارستان‌های دولتی و بزرگ و بیمارستان‌هایی که زایشگاه دارند، بیشتر رخ می‌دهد»، ادامه داد: «در این بیمارستان‌ها به دلیل بالاتر بودن تعداد نوزادان متولد شده در مقایسه با بیمارستان‌های خصوصی و کوچک، شناسایی افراد سخت‌تر است که این امر مهم‌ترین دلیل بالاتر بودن آمار خرید و فروش نوزادان متولد شده در مراکز دولتی است.»

وی بالا بودن هزینه‌های وضع حمل در بیمارستان‌های خصوصی را از دیگر دلایل پایین بودن آمار خرید و فروش نوزادان در این مراکز دانست و تصریح کرد: «هزینه وضع حمل در بیمارستان‌های خصوصی بین سه تا پنج میلیون تومان است در حالی که این قیمت در مراکز دولتی در صورت بیمه بودن اشخاص رایگان و در صورت نبود بیمه حدود ۵۰۰ هزار تومان است. از این‌رو خرید و فروش نوزادان در این مراکز با توجه به هزینه بالای وضع حمل به‌ندرت صورت می‌گیرد.»

وی افزود: «در برخی از بیمارستان‌ها دلایان با پرداخت مخارج بیمارستان به‌زنان باردار، به‌عنوان پیش‌قسط، نوزادان را پیش‌خرید کرده و سپس نوزادان خریداری‌شده را با قیمت کلان به‌زوج‌های نابارور می‌فروشند.»

وی ادامه داد: «برخی از دختران جوان فریب‌خورده چون برای سقط جنین به‌پزشک دسترسی ندارند و با راه‌های سقط جنین نیز آشنا نیستند، روزهای نزدیک به‌زایمان به‌بیمارستان مراجعه می‌کنند. دلایان به‌این دختران پیشنهاد می‌کنند به‌ازای پرداخت هزینه‌های بیمارستان آنان را از دروس‌های ناشی از بچه دار شدن خلاص کنند.»

وی گفت: «خانواده این دختران اکثراً از

وضعیت آنان با خبر نیستند. این دختران بدون اعضای خانواده و تنها به‌بیمارستان مراجعه می‌کنند، از آن گذشته برخی از این دختران حتی چند ماه قبل از زایمان در خارج از خانه به‌سر برده و اغلب بعد از زایمان نیز از بیمارستان می‌گریزند.»

در خبری به‌تاریخ در تاریخ ۱۳۹۵/۰۴/۰۳، آمده بود: امسال هم بعد از این‌که خبرهایی مبنی بر خرید و فروش نوزادان تازه‌متولدشده منتشر شد، برخی رسانه‌ها گزارش‌های میدانی در مورد پیش‌فروش نوزادان قبل از تولد و در شکم مادر منتشر کردند که در برخی از این گزارش‌ها عنوان می‌شد، نوزاد خریداری شده اعضای بدنش به‌فروش می‌رسد.

ماجرای خرید و فروش کودکان ابعاد تازه‌تری پیدا کرده است و آن‌طور که اظهار نظر تازه یک مقام مسئول نشان می‌دهد کار به فروش نوزادان در شکم مادر رسیده است.

به‌گزارش روزنامه آرمان، فروش نوزادان توسط پدر و مادر به‌دلیل فقر مادی همیشه در کشور وجود داشته است، اما، سال گذشته فاطمه دانشور، رییس کمیته اجتماعی شورای شهر تهران جزئیاتی تکان‌دهنده از رواج خرید و فروش کودکان را فاش کرد و گفت: گزارشات نشان می‌دهد خانم‌های کارتن‌خواب و زنان روسپی به‌هنگام زایمان به‌برخی از بیمارستان‌های جنوب و مرکز شهر مراجعه می‌کنند و پس از به‌دنیا آمدن نوزاد با دریافت ۱۰۰ تا ۲۰۰ هزار تومان بچه خود را می‌فروشند و اکثر نوزادان متولد شده مبتلا به HIV هستند.

هم‌زمان با سخنان دانشور از این معضل تکان‌دهنده و بزرگ اجتماعی، افراد زیادی که مرتبط با این مسئله بودند اعم از پزشکان و وزارت بهداشت به‌واکنش‌هایی در مورد مساله خرید و فروش نوزاد دست زدند. برای مثال سال گذشته سعید منتظرالمهدی، سخنگوی نیروی انتظامی در این باره گفت: «کودک فروشی جرم تلقی می‌شود و در این زمینه حساسیت بیشتری ایجاد شده و چنانچه مواردی از این دست ببینیم، برخورد قانونی خواهد شد.»

فرمانده نیروی انتظامی تهران نیز در این‌باره اعلام کرد: «برای حل مسئله خرید و فروش کودکان باید فکری به‌حال زنان آسیب‌دیده کرد. «حسین ساجدی‌نیا عنوان کرد: «اطلاعاتی درباره میزان خرید و فروش کودکان به‌پلیس نرسیده اما این به‌معنای نداشتن این اطلاعات نیست.» علاوه بر این سال گذشته یک پزشک که در

بازار سیاه خرید و فروش نوزادان فعالیت داشت از سوی پلیس مشهد دستگیر شد.

بعد از این‌که خبرهایی مبنی بر خرید و فروش نوزادان تازه‌متولدشده منتشر شد، برخی رسانه‌ها گزارش‌های میدانی در مورد پیش‌فروش نوزادان قبل از تولد و در شکم مادر منتشر کردند که در برخی از این گزارش‌ها عنوان می‌شد، نوزاد خریداری شده اعضای بدنش به‌فروش می‌رسد. این خبر تلخ باعث واکنش وزارت بهداشت و رییس مرکز مدیریت پیوند وزارت بهداشت ضمن تکذیب این اخبار، گفت: پیوند اعضا در اطفال وضعیت پیچیده‌تری دارد، حساس‌تر و مشکل‌تر است و در مراکز محدودتر و با استاندارد بالا صورت می‌گیرد.

محمد کاظمینی، در واکنش به‌انتشار برخی اخبار و تصاویر مبنی بر خرید و فروش نوزادان جهت استفاده از اعضای بدن‌شان جهت پیوند گفت: پروسه برداشت عضو و پیوند اعضا که اقدامی پیچیده و از اعمال جراحی دقیق و با استانداردهای بالا است، کاملاً تحت نظر و در مراکز مشخص انجام می‌شود. بنابراین این‌طور نیست که در هر جایی مانند کوچه‌های خیابان ناصرخسرو صورت گیرد. به‌همین دلیل این خبر اساساً غلط و کذب است. با این‌حال خبر پیش‌فروش نوزاد که به‌معنای خرید و فروش نوزاد در شکم مادر است توسط هیچ نهادی تکذیب نشد. تا جایی که روز گذشته مولاوردی، معاونت امور زنان و خانواده رییس‌جمهور این خبر را تایید کرده و از زیاد بودن موارد آن در کشور سخن گفت.

۷ دی ۱۳۹۴، ماهنامه دنیای زنان به‌قلم «نورا حسینی «نوشت: درد را از هر طرفی بخوانی درد است. حکایت نوزادانی که پس از به‌دنیا آمدن فروخته می‌شوند تا دل رهگذران را به‌درد آورند و پولی نصیب کسی کنند که نوزاد را به‌همراه دارد. روزگاری اگر نوزادی خرید و فروش می‌شد، برای رسیدن زن و مردی بی‌فرزند بود که آرزو داشتند زندگی‌شان با صدای خنده و گریه نوزادی رونق بگیرد. فقر هم دلیل فروش نوزاد بود.

حالا داستان نوزادانی است که از مادران کارتن‌خواب و معتاد به‌دنیا می‌آیند و با قیمت چند صد هزار تومان فروخته می‌شوند به‌گدایانی که می‌خواهند با همراهی نوزادان درآمد بیشتری داشته باشند. نوزادانی که از همان ابتدا برای گدایی آماده می‌شوند.

ادامه در صفحه ی ۱۵

کارگرم، کارگرم

شعری از: شاهین کاظمی مقدم جوبنی



تا لقمه نانی از جنم بر سفره اورم
 با هر نفس، در هر گذر، دستم به کار
 روز و شبان در کارخانه، هر کوی و برزن
 در اوج دکل یا عمق معدن
 در هر مکان، به ضرب جان، با غیرت
 و همیپتم کار میکنم
 تا کودکم خندان شود، تا روی زرد فقرا به
 رنگ عاقبت شود
 دنیا غنی از کار من. مثل گلستان ها شود
 وقت حقوق و مزد و نان
 مجرم شوم من بی گمان
 وقتی شکایتی برم از روی احقاق خودم
 مشتتم خورد بر ناکسان در گردی این
 روزگار
 داد کجاست؟ حق و عدالت کجاست؟
 گوئی دیگر انصاف هم افسانه گذشته اینجا
 جانم به کف پایم به بند
 حکم شود حبس و شکتجه، شلاق و تهمت
 مزدی نباشد اخراج و فقر، زجر و فشار
 بیکاری
 ناله طفلان دور سفره ی خالی
 من فریاد میزنم از حقوق معوقه

او شلاق میزند با حکم ظالم بدون دغدغه
 من فریاد میزنم ازادی، برابری حکومت
 کارگری
 او میترسد زمن و شلاق میزند
 من بهر حقوق و حقانیت او با دلیل اسلامیت
 ،
 در دادگاه با حکم قضا شلاق میزند دیوانه
 وار در شهر و دیار
 حق تشکل و اعتصاب و سندیکا نمیدهند
 اما قران به دست شلاق میزند
 من فریاد میزنم او شلاق میزند، زندان می
 کند، می کشد
 من فریاد میزنم کو حقم، مزدم، نانم
 او تیغ میزند بر ساقه نرگس گلوی شاهرخ
 شلاق میزند زالو وار خون میخورد خونی
 که از زخم شلاق بیرون زند!
 کارگرم، کارگرم
 حق خود از دشمن بگیرم یا من بمیرم
 یا ابرو را از دو دست مخوف سرمایه پس
 بگیرم
 خونم بریزم در راه رزم و جنش مردانه
 کارگری
 از خشمم زخم شعله به دامان حاکم ضد
 بشری
 تاوان خون رفقا یکسر بگیرم
 من با تشکل، با تفکر قدرت بگیرم
 کارگرم، کارگرم کار میکنم منت نگیرم
 حق خود از دشمن بگیرم یا من بمیرم

ندای زنان ایران

اما اگر هیچ چیز
 نتواند ما را از مرگ برهاند
 لااقل عشق
 از زندگی نجاتمان خواهد داد...



نرگس محمدی مادری مقاوم به معنی واقعی مظلومیت در برابر قضات سنگدل رژیم دیکتاتوری ایران!

سحر قادری



رسای زندانیان سیاسی داخل ایران بویژه نرگس محمدی بوده و همگام با تمام سازمانهای جهانی حقوق بشر و انسانیت خواهان ابتدا شکستن اعتصاب غذای نرگس و سپس آزادی تمام زندانیان سیاسی ایران باشیم.

اگرچه تجربه شیرین پیروزی جعفر عظیم زاده را در ماههای اخیر داشتیم ولی اعتصاب غذا با وجود تهدید سلامت و زندگی مبارزین نمیتواند ابزار مبارزاتی خوبی به حساب آید و از این رو به حاکمان ظالم و دیکتاتور دینی ایران بویژه قضات سنگدل بیدادگاههای ایران هشدار میدهیم که مسئول مستقیم هر گونه اتفاق پیش آمده برای افراد مبارزی مثل نرگس محمدی میباشند.

به امید شکستن درهای آهنین زندانهای سیاسی ایران و تحقق حقوق شهروندان بویژه زنان در کشورهای اسلامی مانند ایران و نابودی حاکمان زن ستیز.

مادری در انتظار صدای فرزندان در هجدهمین روز اعتصاب غذا به راستی به کدامین جرم؟ صدای دیگران بودن؟ حق مدنی خود را فریاد زدن آیا این خواسته ها عوقبتی جان فرسا دارد؟

وقتی که به اصل ماجرای نرگس محمدی عزیز می اندیشیم به ظلم بی حد و نصاب حاکمان ضد بشرو زن سئیز ایران که توانسته اند شرارت خود را با رفتار خصمانه یا یک فعال حقوق کودکان و بشر به گونه ای ثابت کنند که این مادر در بند را محروم کنند از حتی مکالمه با فرزندان در غربت؛ در روزهای اخیر ویدیوی منتشر شده با صدا و تصویر کودکان مظلوم و معصوم نرگس که در زندان اوین با حکمی ناعادلانه بسر میبرد و خواستار تماس تلفنی و آزادی مادرشان بوده و از تمام مدیا و سازمانهای جهانی استمداد طلبیده و با ابراز دلالتگی مادر دل هر جنبنده ای را برد آورده و انعکاسی جهانی یافته تا جایی که صدای تمام فعالین حقوق بشر و انسانیت را در آورده و محکومیت رفتار حاکمان جمهوری اسلامی ایران با نرگس محمدی و سایر زندانیان سیاسی را در پی داشته است. ما فعالین سیاسی و جنبش رهایی زنان میتوانیم با ایجاد تشکلهای مبارزاتی صدای

- ۵۸۳ □ اولین مسافرت محمد به سوریه با اهداف تجارتي
- ۵۹۵ □ محمد با خدیجه ازدواج می‌کند
- ۵۹۵ □ مسافرت دوم به سوریه
- ۶۱۰ □ محمد در غار حرا جبرئیل را ملاقات می‌کند
- ۶۱۳ □ محمد ادعای پیامبری اش را بطور عمومی اعلام می‌کند
- ۶۱۵ □ مسلمانان توسط قریش مورد آزار قرار می‌گیرند
- ۶۱۹ □ با سوده و عایشه ازدواج می‌کند
- ۶۲۰ □ نمازهای پنجگانه اجباری میشوند
- ۶۲۲ □ محمد از مکه به مدینه مهاجرت می‌کند
- ۶۲۳ □ جنگ ودان
- ۶۲۳ □ جنگ صفوان
- ۶۲۳ □ جنگ ذوالعشیر
- ۶۲۴ □ محمد و اطرافیان از آغاز به حملات پی در پی به کاروانهای تجارتي برای غارت ثروت آنها می‌کنند
- ۶۲۴ □ زکات اجباری می‌شود
- ۶۲۴ □ جنگ بدر
- ۶۲۴ □ جنگ بنی سلیم
- ۶۲۴ □ جنگ بنی قینقاع
- ۶۲۴ □ جنگ سویق

خشونت مقدس (بخش سوم)
آیا جهاد تنها امری دفاعی است؟
مرتضی موسوی



پرسشی که مطرح است این است که آیا اگر جهاد تنها دفاعی میبود، لازم بود که اینقدر در قرآن مسلمانان تشویق به جهاد بشوند؟ آیا مسلمانان خودشان شعورشان نمیرسد که باید از خودشان دفاع کنند؟ روشن است که انسان نیاز به اینکه کسی به او بگوید تو باید از خودت دفاع کنی ندارد. حتی حیوانات نیز چنین چیزی را تعلیم نمی بینند، اگر موجود زنده ای در معرض تهدید قرار بگیرد بطور طبیعی و فطری از خود دفاع میکند و این امری بیولوژیکی و کاملاً

طبیعی است، و حتی مسلمانان نیز احتمالاً این را میفهمند که لازم نیست برای اینکه کسی را وادار کنند تا از خود دفاع کند به او جایزه و پاداش بدهند و او را تهدید کنند، مگر مردمانی بر روی زمین هستند که در هنگام مورد هجوم و تجاوز قرار گرفتن از خود دفاع نکنند؟ آیا ایرانیان که در مقابل اعراب قرنها ایستادگی کردند قرآن داشتند و یا کسی به آنها وعده بهشت داده بود؟ آیا ویتنامی ها و روس های کمونیست از خود دفاع نمی‌کردند؟ بنابر از آنجا که دفاع از خود امری فطری است، وقتی در قرآن اینقدر روی جهاد تاکید شده است و از روش های مختلف برای واداشتن مسلمانان به جهاد استفاده شده است، این خود نشان میدهد که دستکم گوشه ای از این جهاد ها، تهاجمی تشویق یک شخص به دفاع از خود به دلیل فطری بودن شبیه آن است که کسی را تهدید به این کرد که اگر نفس نکشی تو را بیچاره خواهیم کرد و یا اگر نفس بکشی به تو حوری و غلمان خواهیم داد، و این دو کاملاً مسخره هستند

در جدول رخداندنگاری زیر میتوانی تاثیر آیات جنایی قرآن و عکس العمل مسلمانان نسبت به آنها را ببینی

– ۵۷۰ □ تولد محمد در عربستان، در قبیله عربستان

مسلمانان نمونه خوب دیگر این جنایات حملہ مسلمانان بہ ہند و قتل عام بی سابقہ ہندوہا در تاریخ بشریت است. ملاہا و خلفای اسلامی با استناد بہ آیات جنایی قرآن جان انسان ہای بی شماری را گرفتند ہزاران انسان کہ گناہی جز دگراندیشی نداشتند را با وحشیتی بی سابقہ بہ خاک و خون کشیدند تا بر طبع شریعت اسلام و سنت پیامبر اسلام خزانہ ہا را پر از زر کنند و زمین را همانگونہ کہ قرآن گفته از وجود کفار پاک کنند من اینجا قسمت ہایی از این قتل عام بی سابقہ را از زبان ویل دورانٹ تاریخ نگار بزرگ غربی نقل می کنم:

کشورگشایی مسلمین در ہند احتمالاً خونینترین داستان تاریخ است. حکایتی است نومیدکنندہ، کہ نتیجہ اخلاقی آشکارش این است کہ تمدن چیزی است سپنجی، و تار و بود تافتہ ظریف نظم و آزادی و فرہنگ و صلح آن می تواند در ہر آن، بہ دست وحشیان مہاجمی کہ از بیرون آمدہ یا در داخل آن گرد آمدہ باشند، از ہم دریدہ شود. ہندوہا گذاشتہ بودند کہ توش و توانشان در تفرقہ و جنگ خانگی از میان برود؛ دینہایی را، چون آیین بودا و آیین جین، پذیرفتہ بودند کہ آنان را در وظایف زندگانی سست کردہ بود؛ نتوانستند نیروہایشان را سازمان دہند تا از مرزہا و تختگاہہا، ثروت و آزادیشان در برابر قبایل سکاہا، ہونہا، افغانہا، و ترکہا نگہبانی کنند؛ اینان پیرامون مرزہای ہند پراکندہ و چشم بہ راہ ضعف ملی آن بودند کہ بدان راہ پایند. مدت چہارصد سال (۶۰۰-۱۰۰۰ میلادی) ہند چشم بہ راہ سلطہای بود کہ سرانجام از راہ رسید. اولین هجوم مسلمین [یعنی، غازیان عرب] حملہ گذرندهای بہ مولتان بود، در غرب پنجاب (سال ۶۶۴ میلادی). مہاجمان در سہ قرن بعد حملات مشابہی بہ ہند کردند، کہ حاصلش استقرار مسلمین در درہ سند بود، و این مقارن زمانی است کہ ہمدینان عربشان در غرب، در نبرد تور (سال ۷۳۲ میلادی)، برای استیلای بر اروپا می جنگیدند. اما فتح واقعی مسلمین در ہند در پایان ہزارہ اول میلادی اتفاق افتاد. هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ. او کسی است کہ رسولش را با ہدایت و آئین حق فرستاد تا او را بر ہمہ آئینہا غالب گرداند ہر چند مشرکان کراہت داشتہ باشند.

ادامہ در صفحہ ی

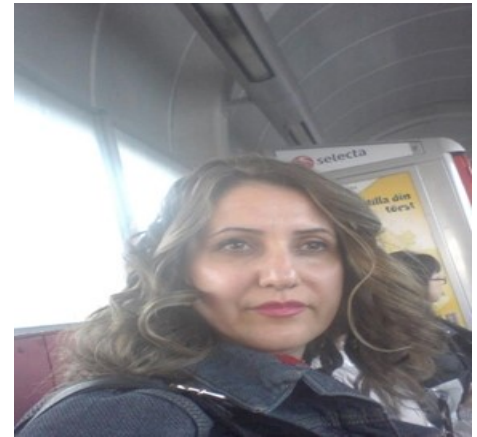
۶۴۴ - فتح فارس
 ۶۴۴ - فتح خاران .
 ۶۴۴ - عمر کشتہ می شود، عثمان خلیفہ می شود
 ۶۴۷ - فتح جزایر قیروس
 ۶۴۴ - عمر کشتہ می شود و عثمان جانشین او می شود .
 ۶۴۸ - حملہ بہ بیزانسی ہا
 ۶۵۱ - جنگ دریایی علیہ بیزانسی ہا
 ۶۵۴ - اسلام در شمال افریقا پخش می شود
 ۶۵۶ - عثمان کشتہ می شود، علی خلیفہ میگردد
 ۶۵۸ - جنگ نہران .
 ۶۵۹ - فتح مصر
 ۶۶۱ - علی کشتہ می شود .
 ۶۶۲ - مصر بہ دست اسلامگرایان می افتد .
 ۶۶۶ - مسلمانان بہ سیسیل ایتالیا حملہ می کنند
 ۶۷۷ - محاصرہ قسطنطنیہ
 ۶۸۷ - جنگ کوفہ
 ۶۹۱ - جنگ دیر الجلیغ
 ۷۰۰ - حملات نظامی بہ شمال افریقا انجام میگردد
 ۷۰۲ - جنگ دیر الجمیرا
 ۷۱۱ - مسلمانان بہ جبل الطارق حملہ می کنند
 ۷۱۱ - فتح اسپانیا
 ۷۱۳ - فتح ملتان (منطقہ ای در پاکستان)
 ۷۱۶ - حملہ بہ قسطنطنیہ
 ۷۳۲ - جنگ در فرانسه .
 ۷۴۰ - جنگ نوبلز .
 ۷۴۱ - جنگ بگدورا در شمال افریقا
 ۷۴۶ - جنگ روپار ٹوٹا
 ۷۴۸ - جنگ ری .
 ۷۴۹ - جنگ اصفہان
 ۷۴۹ - جنگ نہاوند
 ۷۵۰ - جنگ زب
 ۷۷۷ - جنگ ساراگوسا در اسپانیا
 پاسخ مربوط این پرسش را میتوان بسادگی دریافت کہ آیا اسلامگرایان در مورد دفاعی بودن این آیات دروغ میگویند و از انسانیت خجالت میکشند کہ چنین دروغی میگویند و اسلامشان را سانسور میکنند یا نہ؟ بہانہ حملہ مسلمانان صدر اسلام بہ کشورہای متعدد بیگانہ کہ در زمان عمر با تائید و حتی شرکت امامان شیعہ شروع شد چہ چیز غیر از گسترش اسلام و ہمین آیات جنایی قرآن بودہ است؟ آیا چنین دینی میتواند دین صلح آمیز و انسانگرایی باشد؟ هرگز!

قتل عام وحشیانہ و بی سابقہ ہندوہا توسط

۶۲۴ - جنگ بنی قطفان
 ۶۲۴ - جنگ بحران
 ۶۲۵ - جنگ احد
 ۶۲۵ - جنگ حمراء الاسد
 ۶۲۵ - جنگ بنی النضیر
 ۶۲۵ - جنگ ذات الرقاع
 ۶۲۶ - جنگ بدر الآخرہ
 ۶۲۶ - جنگ دومہ الجندل
 ۶۲۶ - جنگ بنی المصطلق
 ۶۲۷ - جنگ خندق
 ۶۲۷ - جنگ بنی قریظہ
 ۶۲۷ - جنگ بنی لحيان
 ۶۲۷ - جنگ غیبہ
 ۶۲۷ - جنگ خیبر
 ۶۲۸ - محمد معاہدہ ای را با قریش امضا می کند
 ۶۳۰ - محمد مکہ را فتح می کند
 ۶۳۰ - جنگ حنین .
 ۶۳۰ - جنگ تبوک
 ۶۳۲ - محمد میمیرد .
 ۶۳۲ - ابوبکر، پدزن محمد، و عمر حرکتی نظامی را آغاز می کنند تا اسلام را در عربستان تحمیل کنند
 ۶۳۳ - جنگ در عمان
 ۶۳۳ - جنگ حضرموت .
 ۶۳۳ - جنگ کازیمہ
 ۶۳۳ - جنگ ولاجہ
 ۶۳۳ - جنگ اولیس
 ۶۳۳ - جنگ عنبر
 ۶۳۴ - جنگ بصرہ .
 ۶۳۴ - جنگ دمشق
 ۶۳۴ - جنگ اجنادین .
 ۶۳۴ - مرگ ابوبکر و بہ خلافت رسیدن عمر
 ۶۳۴ - جنگ نمارق
 ۶۳۴ - جنگ سقطیہ .
 ۶۳۵ - جنگ جسر .
 ۶۳۵ - جنگ بویب .
 ۶۳۵ - فتح دمشق .
 ۶۳۵ - جنگ فحل .
 ۶۳۶ - جنگ یرموک .
 ۶۳۶ - جنگ قادسیہ .
 ۶۳۶ - فتح مدائن .
 ۶۳۷ - جنگ جلولاء .
 ۶۳۸ - جنگ یرموک .
 ۶۳۸ - مسلمانان رومی ہا را شکست می دہند و وارد جارسالام میشوند
 ۶۳۸ - فتح جزیرہ .
 ۶۳۹ - فتح خوزستان و حرکت بہ سوی مصر .
 ۶۴۱ - جنگ نہاوند
 ۶۴۲ - جنگ ری در ایران
 ۶۴۳ - فتح آذربایجان

زنگ هشدار خطر خودکشی در ایران

سحر باباسلجی



خودکشی عملی عمدی است که باعث مرگ فرد شود. خودکشی اغلب به علت یأس صورت می‌گیرد که علت آن اغلب به اختلال روانی نظیر افسردگی، اختلال دوقطبی، اسکیزوفرنی، شکست عشقی، اعتیاد به الکل، یا سوء مصرف دارو نسبت داده می‌شود.

خودکشی نوجوانان و جوانان سرمایه های مملکت ایران تبدیل به یک درد سرایت کننده داروی نجات شده، امروزه خودکشی نوجوانان و جوانان از جمله بحرانی ترین مشکلات ایران حساب می آید خودکشی به عنوان یک پدیده اجتماعی علل متفاوتی

دارد، برخی از جامعه شناسان معتقدند زمانی که فرد در شرایطی قرار می گیرد که در جریان اجتماعی شدن مهم بودن و مورد توجه جامعه بودن را از دست می دهد و به نقطه نا امیدی می رسد خودکشی رخ میدهد. برای مثال زمانی که موج اخراج از کار بدون بیمه های بیکاری آغاز می گردد و فرد تصور می کند که از دایره تقسیم اجتماعی خارج شده و جامعه دیگر اهمیتی به او نمی دهد و کفایت نکردن مقابله با ظالم، احتمال انگیزه اقدام به خودکشی افزایش می دهد بدون تردید افسردگی

عامل مهم در تصمیم فرد به پایان دادن زندگی خود است، اما بیکاری، فقر و نداشتن آینده ای روشن به ویژه در جامعه ای مثل ایران امید به زندگی را کاهش می دهد. فرد در لحظات بحرانی زندگی، خود را تنها و بدون پشتیبان احساس می کند و چون تحمل این همه ناکامی را ندارد، مرگ را بعنوان آخرین گزینه انتخاب می کند امدارایران خود جمهوری اسلامی دیکتاتوری عامل اصلی خودکشی و افزایش آن میباشد

حکومتی که خود خالق افسردگی و مشکلات اقتصادی، دلیل افزایش خودکشی هست دلایل نبود امنیت اجتماعی، عدم امنیت تأمین اجتماعی، عدم عدالت اجتماعی، عدم سرمایه گذاری برای جوانان، تاراج



ثروت ایران که هر کدام از علل که بیان شد می توان کتابها در موردش نوشت که کنجایش آن مقدور نمی باشد.

لذا در پایان اضافه میکنم دلیل افزایش آمار خودکشی در ایران خود گواهی بر این هست باردیگر اثبات بر بی کفایتی حکومت جمهوری اسلامی ودیکتاتوری هست و برای رهایی از تمام بحرانها باید دیکتاتور کنار رود و جای خود را به یک حکومت لایق ودمکراسی بدهد .

← شهروند جهانییم ادامه صفحه ی ۴

و جنگ دیگری را دامن بزنند و از همین انسانها یک استفاده سیاسی دیگری بخواهند ببرند. جلوگیری از این مسئله امر و کار مهم ماست. یک نکته دیگر که به جدا کردن آدمها برمیگردد. یک سری از کشورها اعلام کردند که

می‌خواهند پناهنده بپذیرند و پناهنده را دسته چین می‌کردند از تعداد معینی در کمپهای معینی و بقیه را ول می‌کردند و شروع می‌کردند تصمیم گرفتن که چه کسی را از کجا بیاورند یا نیاورند و یا به کجا ببرند. کسی که در این شرایط قرار گرفته باشد به خوبی میداند که چنین مسئله ای و چنین فشاری دائما بالای سر یک پناهنده قرار میدهند و میتوانند او را مجبور کنند برای شرایط اجتماعی که قبلا در آن قرار گرفته است دست به هر چیزی بزنند. یکی از وظایف ما این است که جلوگیری از این وضعیت، جمهوری اسلامی دارد استفاده خودش را میکند و به همان اندازه دارد سعی میکند در این شرایط از یک طرف ایران را امن نشان بدهد به معنای امنی که مورد قبول باشد تا جای که به روابطش با غرب مربوط میشود و بتواند جای پای برای خودش آنجا باز کند و تا بتواند استفاده های سیاسی خود را با غرب پیش ببرد. ما میخواهیم جلو این مسئله سدی داشته باشیم که اجازه ندهیم از این پناهندگان و این وضعیت جمهوری اسلامی استفاده خودش را بکند و یکی از کارهای این کمپین به رسمیت شناساندن حقوق آن افراد برای فرار به همان اندازه به رسمیت میشناسد حقوق آن افراد را برای فرار از هر چیزی که زندگیشان را به مخاطره بندازد، به همین اعتبار به پناهنده ایرانی هم مربوط است که به پناهنده سوریه ای مربوط هستش.

یک نکته که فکر میکنم حائز اهمیت باشد وقتی که نگاه می‌کنید به این جمعیتی که امروز اروپا با آن مواجه شده است در آن یک مسئله

سایت کمپین را راه انداختیم و در فیسبوک هم وجود دارد، تا آنجا که به کل کار کمپین برمیگردد سایت کمپین همان اسم خودش هستش

www.citizensoftheworld.global و آدرس ایمیل info دارد و میشود با کمپین تماس برقرار کرد فقط نکته ای که فکر میکنم اینجا خوبه تاکید کنم این است که شکل کارکرد این کمپین به این شکل است که من و ثریا شهابی دو نفری آن را راه انداختیم، هدف ما این است تا آنجای که ممکن است این کمپین به شکل محلی و کاملاً شکل غیر هرمی شروع کند به کار کردن و دفاتر خود را به وجود بیاورند. هر کسی و هر جمعی در هر جای که هستند و فکر میکنند میتوانند دفتری داشته باشند و در همان دفتر با همین خواسته‌ها و همین شکل کار بکنند اجازه دارند دفتر خودشان را بزنند و فعالیت کنند. اهداف کمپین معلوم است و با استفاده از همان پلتفرم که فکر میکنند در محل ممکن است و با هر شکلی که خودشان میتوانند با آدمها تماس بگیرند و جلوی این هالوکاستی که به طور واقعی دارد اتفاق می‌افتد و از بین رفتن آدمها بصورت روزمره را بگیرند دستشان کاملاً باز است و شرایطی را فراهم کنند که آن عده که میتوانند فرار کنند بتوانند بیایند و دست در دست سازمانهای که میتوانند این امکان را برایشان فراهم کنند بگذارند. کل این کار کاملاً محلی و بنا و اختیاراتش را در اختیار آنها میگذارد. به میزان زیادی شاید به این شکل باشد که دست آن آدمها را بگذارد در دست نهادهای که در حال حاضر وجود دارند و فعالیت میکنند.

آقای امان کفا با سپاس از اینکه در برنامه شرکت کردید و نظراتتان را با بینندگان ما سهیم شدید.

شهرزدها می‌نم

حق شهروندی برای تمامی انسان‌ها

ببرند، به همان اندازه پیشروی در این شکل که بتوانند از این حق برای هر کس و شهروندی که در ایران و هر جای دیگری هست برخوردار باشند، چرا این کمپین اروپای است مشخصاً به خاطر اعتراضات معینی است که در جریان هستش، کسانی که با این کمپین کار میکنند مجبور نیستند در اروپا باشند، این کمپین جهانی است و به همان اندازه در ایران باید این حق برسمیت شناخته بشود که هر کسی به هر دلیل فرار کرده و این امکان را داشته باشد در جای که فکر میکند امن است زندگی کند به نظرم برای هر ایرانی و هر کسی که در اروپا یا سوریه و هر جای دیگری میاید و غیره. به این اعتبار این کمپین برای آنها قابل مشاهده روزمره برای بهبود امکانات و شرایطشان هستش. پیام به آنها این است که در این کمپین فعالیت کنند، من به هر کسی در هر جای که هست میتوانم دفتر این کمپین را فراهم کند. این کمپین کاملاً غیر دولتی و انتفاعی است، هیچ خواسته ای ندارد و این را باید در تمام کشورها برایش کار کرد و فشار آورد، مسلماً دولتها در مقابل اینها میایستند، در ایران هم همینطور است، شما اگر اجازه داشته باشید که بگویند از ایران میخواهم فرار کنم با یک مشکل مشخص سیاسی در مقابل دولت قرار می‌گیرد و به همین اعتبار همانطوری که آدمی میخواهد پناهنده بشود در مقابلش میایستند در مقابل این آدمها هم میایستند ولی این حقوقی نیست که بخواهند بخاطر جریانی، سازمانی و یا برانداز بودن و یا غیره بخواهند جلوی او را بگیرند. این حق انسانی است که میشود برایش فعالیت کرد و همه جا منجمله در ایران هم میشود برایش فعالیت کرد و به رسمیت شناختن اش به نفع هر کسی است که در ایران هم خواهد بود و افغانی که در ایران هستش هم میتواند به این کمپین بپیوندد و برای این کمپین کار کند. هیچ شکل هرمی ندارد و میتوانند در هر محل و هر جای دفتر خودشان را بزنند و میتوانند خودشان با خواسته های کمپین استفاده کرد و فشار آوردن به دولت‌ها و فشار آوردن به سازمان های که میخواهند مردم را تحت فشار قرار بدهند میشود بخشی از کار آنها باشد و این اعتبار همان اندازه به مردم در ایران مربوط است که به مردم در سوریه و بقیه کشورها.

مینو همتی: در پایان راههای تماس با شما و فعالین کمپین را به اطلاع بینندگان ما برسانید.

امان کفا: تا آنجای که به تماس برمیگردد ما

سیاسی مشخص هست، اروپا یک قلعه ای در خودش ساخته بود که حرکت در این مدار بسته رو اجازه میداد به کسانی که در آن آمده و هستند ولی امروز مشاهده کرده اند که این قلعه و مدار قابل دفاع نیست. موقعی که جمعیتی وسیع چه از ایران و چه کشورهای دیگر شروع کردند به حرکت کردن، تا موقعی که این جمعیت فرار بکند و تغییر مکان بدهد و از یک کشور به کشور دیگری در همان منطقه مثلاً خاورمیانه تا آنجا هیچ مشکلی ندارند ولی وقتی به طرف اروپا حرکت میکنند و میخواهند وارد شوند این مسئله را به عنوان مسئله جدی در نظر گرفته اند، تا قبل آن به این مسئله اهمیتی قائل نبودند. کسی که در ایران زندگی میکند و میخواهد از آن شرایط فرار بکند و تا به مرزهای اروپا وارد میشود از آن موقع سوال و جواب شروع میشود که کجا بودی، کی هستی، سابقه سیاسی ات چی هست، به کجا برمیگردی، چرا فرار کردی میخواهند تصویری ارائه بدهند این کشورها امن است. به همان اندازه ناامنی این کشورها نه به خاطر اینکه الزاماً جنگی در آن صورت گرفته، ناامنی به خاطر شرایط زندگی، ناامنی به خاطر مخاطره جانی، ناامنی به خاطر جای که ازش میاید، یا مذهبی که دارد یا تصویری که دارد یا طرز زندگی که دارد و بالاخره هر چیزی که مخالفت با آن دولت باشد و زندگی اش را به مخاطره میندازد، ما کاری که میکنیم این است که برسمیت میشناسیم حق آن فرد را برای اینکه تصمیم بگیرد به جا برود که لااقل زندگی امنی داشته باشد. فرار به این اعتبار یک حق واقعی و یک امکان واقعی برای انسانهاست و به همان اندازه شما میبینید وقتی که این تغییر انجام بشود، اگر که جلوی اروپا را گرفت، اگر جلوی این کشورها را گرفت، اگر جلوی این دستجات راسیستی گرفت، اگر بشود یک امکانی را فراهم آورد که آدمها بتوانند از هر جایکه احساس کردند زندگی شان در مخاطره است بتوانند حرکت کند به جایکه فکر نکنند زندگی شان در مخاطره هستش به این اعتبار یک حقوق برسمیت بین المللی داشته باشند تا دست بسیاری از این دولتها منجمله جمهوری اسلامی، دست بسیاری از این دستجات مافیایی را از پشت کاملاً میبندد، اجازه نمیدهد که اینها شروع کنند به استفاده کردن به هر شکلی و فشار آوردن به هر شکلی به انسانهای که میخواهند از مخاطره فرار کنند جلوشان را بگیرد و اجازه نمیدهد که اینها شرایط و امکانات استفاده از معادلات سیاسی خودشان را از این وضعیت

خریدار سوی چشمانشان را می‌گیرد یا تن ظریفشان را می‌سوزاند و ... هر چه که بیش‌تر بتواند دل عابران شتابان این شهر را به‌درد آورد تا اسکناسی درشت‌تر در کاسه گدایی‌شان ببیندازد.

اما داستانی که فاطمه دانشور رییس کمیته اجتماعی شورای شهر تهران، چند ماهی است راوی آن شده است، موضوعی قدیمی در برخی از بیمارستان‌های این شهر است. مرجان پرستار یکی از بیمارستان‌های تهران می‌گوید: «دلایان و واسطه‌ها پس از شناسایی نوزادانی که ناخواسته یا نامشروع به‌دنیا می‌آیند اقدام به خرید و فروش آنان می‌کنند.»

او با بیان این که این اتفاق در بیمارستان‌های دولتی و بزرگ و بیمارستان‌هایی که زایشگاه دارند، بیش‌تر رخ می‌دهد، می‌گوید: «در این بیمارستان‌ها به دلیل بالاتر بودن تعداد نوزادان متولد شده در مقایسه با بیمارستان‌های خصوصی و کوچک، شناسایی افراد سخت‌تر است که این امر مهم‌ترین دلیل بالاتر بودن آمار خرید و فروش نوزادان متولد شده در مراکز دولتی است.»

او بالا بودن هزینه‌های وضع حمل در بیمارستان‌های خصوصی را از دیگر دلایل پایین‌بودن آمار خرید و فروش نوزادان در این مراکز می‌داند و می‌گوید: «هزینه وضع حمل در بیمارستان‌های خصوصی بین سه تا پنج میلیون تومان است در حالی که این قیمت در مراکز دولتی در صورت بیمه‌بودن اشخاص رایگان و در صورت نبود بیمه حدود ۵۰۰ هزار تومان است؛ از این‌رو خرید و فروش نوزادان در این مراکز با توجه به‌هزینه بالای وضع حمل به‌ندرت صورت می‌گیرد. در برخی بیمارستان‌ها دلایان با پرداخت مخارج بیمارستان به‌زنان باردار، به‌عنوان پیش‌قسط، نوزادان را پیش‌خرید کرده و سپس نوزادان خریداری شده را با قیمت کلان به‌زوج‌های نابارور می‌فروشند.»

به‌گفته این پرستار جوان، برخی از دختران جوان فریب خورده چون برای سقط جنین به‌پزشک دسترسی ندارند و با راه‌های سقط جنین نیز آشنا نیستند، روزهای نزدیک به‌زایمان به‌بیمارستان مراجعه می‌کنند. دلایان به‌این دختران پیشنهاد می‌کنند به‌ازای پرداخت هزینه‌های بیمارستان آنان را از

درسرهای ناشی از بچه‌دار شدن خلاص کنند.

بر اساس آمار عملکرد سازمان بهزیستی تقریباً سالانه بین ۸۰۰-۱۰۰۰ کودک به‌فرزندی سپرده می‌شوند. این در حالی است که تعداد متقاضیان فرزندخواندگی چند برابر کودکانی است که به‌فرزندی سپرده می‌شوند. این امر حاکی از آن است که تقاضا برای دریافت کودک به‌مراتب بیش از تعداد کودکان قابل واگذاری به‌خانواده‌هاست. از سوی دیگر فرآیند اجرایی فرزندخواندگی مستلزم هماهنگی‌های بین بخش سازمان بهزیستی، اداره سرپرستی قوه قضاییه، نیروی انتظامی، مراکز درمان ناباروری و سازمان پزشکی قانونی و ... است که همه این‌ها به‌اضافه فهرست طولانی انتظار برای دریافت کودک، فرآیند فرزندپذیری را برای متقاضیان فرزندخواندگی به‌طور طبیعی طولانی و زمان‌بر می‌سازد.

فرید معاون امور اجتماعی سازمان بهزیستی، با بیان این که به‌ازای هر یک بچه‌ای که قابل واگذاری است، ۷ خانواده در لیست انتظار قرار دارند، می‌گوید: «ما به‌راحتی نمی‌توانیم این کودکان را واگذار کنیم. در این مسیر باید تأییداتی صورت گیرد؛ بنابراین ما مسئول هستیم تا سخت‌گیری‌هایی را داشته باشیم اما یکی از دلایل زیاد شدن عرضه کودکان و نوزادان، اعتیاد و دیگری مسائل اقتصادی و اجتماعی است که زنان معتاد بیش‌تر درگیر آن می‌شوند چرا که توان فکر کردن ندارند.»

سیدحسن موسوی چلک، رییس انجمن مددکاران اجتماعی ایران گفته است: «اصلی‌ترین عامل خرید و فروش نوزادان، فقر و نیاز مالی خانواده است. نظام حمایت اجتماعی و تأمین اجتماعی کشور به‌گونه‌ای نیست که پوشش فراگیر و اثربخشی برای حمایت از افراد نیازمند داشته باشد و یک نیاز راه‌های تأمین هزینه برای این‌گونه خانواده‌ها، خرید و فروش کودکان است.»

رییس انجمن مددکاران اجتماعی ایران می‌گوید: «نمی‌توان نقش واسطه‌ها و دلال‌ها را در خرید و فروش کودکان کتمان کرد. از آن‌جا که خرید و فروش نوزادان می‌تواند درآمدهایی برای واسطه‌ها داشته باشد،

دلال‌ها به‌این پدیده دامن می‌زنند. موضوع خرید و فروش نوزادان، موضوع زمان حاضر نیست بلکه همیشه بوده اما گاهی آن را پر رنگ و رسانه‌ای می‌کنیم. این مسئله از آن‌جا که این کودکان برای کارهایی مانند تکدی‌گری اجاره داده شده و فروخته می‌شوند، بغرنج و نگران‌کننده است.»

رییس انجمن مددکاران اجتماعی ایران می‌گوید: «خرید و فروش نوزادان از سوی خانواده‌های ناباروری که نتوانسته‌اند از راه قانونی حضانت بچه‌ای را بر عهده بگیرند نیز انجام می‌شود.»

تعداد خانواده‌هایی که از مجاری غیرقانونی، کودکانی را می‌پذیرند یا می‌خرند، زیاد است. رییس گروه مراقبت از کودکان و نوجوانان تحت سرپرستی سازمان بهزیستی نیز می‌گوید: «خانواده‌های فرزندپذیری در جامعه داریم که فرزندخوانده می‌گیرند و در سال‌های گذشته شاهد رشد قابل‌توجهی در تعداد این خانواده‌ها بوده‌ایم.»

رضا رزاقی می‌افزاید: «این خانواده‌ها به‌دلیل ناباروری، کودکی را از طریق قانونی از سازمان بهزیستی یا از مجاری غیرقانونی می‌پذیرند. تعداد خانواده‌هایی که از مجاری غیرقانونی کودکانی را می‌پذیرند یا می‌خرند، زیاد است.»

حبیب‌الله مسعودی فرید معاون امور اجتماعی سازمان بهزیستی می‌گوید: «این سازمان آمادگی پذیرش کودکان خیابانی را به‌هر تعداد دارد. سازمان بهزیستی برای برخورد با خرید و فروش کودکان خیابانی از ضوابط قضایی و انتظامی برخوردار نیست اما می‌تواند این کودکان را پذیرش کند.»

بی‌تردید یکی از راه‌های موثر در کم کردن این مورد از آسیب‌های اجتماعی، از طریق نهادهای مسئول حکومتی با ارائه خدمات بیش‌تر به‌زنان کارتن‌خواب، تن‌فروش، معتاد و بی‌خانمان می‌توان آمار خرید و فروش کودکان را کاهش داد. اما حکومتی که خود در هر گروه‌های مافیایی آدم‌های خودش را دارد دیگر نمی‌توان از طریق حاکمیت کار مثبتی را به‌ثمر رساند. یک دلیل روشن این است که حکومت اسلامی از جمله فعالین حقوق کودکان کار و خیابان را به‌زندان می‌اندازد و برایشان پرونده‌های امنیت می‌سازد؛ سیاست آشکار حکومت در نقض حقوق کودک است!

محمد اسکندری جامعه‌شناس، فقر را عامل اصلی فروش نوزادان از سوی والدین می‌داند و می‌گوید: «خانواده‌هایی که دست به‌این کار می‌زنند، اغلب تحت تأثیر یک

بحران شدید، اقدام به فروش نوزادشان می‌کنند و در مواقعی نیز مجبور می‌شوند. این دسته از والدین معمولاً از عواقب تصمیم‌شان آگاه نیستند و پس از گذشتن از بحران پشیمان شده و درصدد پیدا کردن نوزادشان برمی‌آیند. در بسیاری از پرونده‌های فروش نوزاد، مادر عامل این کار بوده که معمولاً این کار را به‌خاطر طلاق، بیکاری یا زندانی بودن همسر انجام داده است.»

وی با بیان این که متأسفانه طی سال‌های اخیر خرید و فروش نوزادان در کشور به یک تجارت پردرآمد تبدیل شده است، می‌گوید: «فروش نوزاد به خانواده‌های بدون فرزند بهترین و مطلوب‌ترین نوع فروش فرزند است چرا که متأسفانه همیشه این‌گونه نیست و گاهی کودکان برای مقاصد دیگری به‌فروش می‌رسند.»

به‌گفته وی نوزادانی که به خانواده‌های بدون فرزند فروخته می‌شوند، بالاترین قیمت‌ها را دارند و کودکانی که برای ازدواج اجباری یا کار به‌فروش می‌رسند، قیمت کمتری دارند.

در ایران سازمان بهزیستی متولی امور مربوط به فرزندخواندگی و سرپرستی فرزند است. هم‌اکنون ۶۰۰ مرکز نگهداری از فرزندان بهزیستی در سراسر کشور وجود دارد که کودکان را از بدو تولد تا ۱۸ سالگی پذیرش می‌کند و سالانه حدود هزار کودک به این مراکز منتقل می‌شوند. بنابراین، در نگاه اول طبیعی به نظر می‌رسد که زوج‌های ناباروری که آمیدی به بهبود خود ندارند و تقریباً مطمئن هستند که صدای بچه خودشان را در خانه نخواهند شنید به‌بهزیستی مراجعه کنند و سرپرستی کودکی را برعهده بگیرند، اما همیشه این اتفاق نمی‌افتد و بسیاری از زوج‌ها که روزبه‌روز هم تعدادشان بیشتر می‌شود، ترجیح می‌دهند از روش‌های غیرقانونی کودکی را برای سرپرستی انتخاب کنند.

بسیاری از کودکان تحت سرپرستی بهزیستی لزوماً کودکان خیابانی نیستند که والدین آن‌ها مشخص نباشد. حدود ۸۰ درصد از این کودکان بدسرپرست هستند. برای نمونه، خانواده آن‌ها دچار اعتیاد یا اختلال روانی یا مجرم هستند و نمی‌توانند از فرزندان خود نگهداری کنند. همچنین، کودکانی که والدین خود را در تصادف از دست داده‌اند و در حال حاضر سرپرست مشخصی ندارند، به‌مراکز بهزیستی انتقال داده می‌شوند. از این‌رو، نمی‌توان بچه‌هایی که پدر و مادر دارند را به‌راحتی به خانواده‌ها واگذار کرد؛ مگر در شرایط خاصی که بهزیستی مطمئن باشد آن پدر و

مادر به‌دلیل حبس‌های طولانی‌مدت و... به‌سراغ بچه نخواهند آمد.

ستاره پرستار یکی از بیمارستان‌های تهران هم درباره نقش دلال‌ها و واسطه‌ها در خرید و فروش نوزاد به خبرنگاری گفته است: دلال‌ها و واسطه‌ها بعد از شناسایی نوزادانی که ناخواسته یا نامشروع به دنیا می‌آید، آن‌ها را خرید و فروش می‌کنند. این اتفاق هم بیش‌تر در بیمارستان‌های دولتی می‌افتد؛ چون مخارج این بیمارستان‌ها نسبت به بیمارستان‌های خصوصی بسیار کمتر است. در بعضی از بیمارستان‌های دولتی دلال‌ها با پرداخت مخارج بیمارستان به‌زنان باردار، به‌عنوان پیش‌قسط، نوزادان را پیش‌خرید کرده و آن‌ها را به‌قیمت‌های بالا به‌زوج‌های نابارور می‌فروشند.

به‌گفته یک مددکار اجتماعی «تشریفات سخت اداری سازمان بهزیستی برای والدین علاقه‌مند به‌پذیرش فرزند، آن‌ها را مجبور می‌کند برای فرزندخواندگی کودک موردنظرشان، مبالغ بالایی به‌دلالان یا فروشنده‌گان نوزادان پرداخت کنند.»

در خبرها هیچ‌کدام از ماجراهای فروش نوزاد به‌اندازه ماجرای باند اصفهان پرسر و صدا نبوده است. اعضای این شبکه بزرگ فروش نوزادان، بعد از دستگیری به‌فروش ۱۴۵ نوزاد اعتراف کردند. این باند از یک پزشک، سه ماما، سه پرستار و دو کارمند ثبت احوال تشکیل شده بود. گفته می‌شود که بسیاری از این بچه‌های اصفهانی را به‌کویته‌ها فروخته‌اند. اعضای این باند، نوزادان را ۱۰ میلیون تومان به‌زوج‌های نابارور می‌فروختند. سردهسته باند یک پزشک بود. او نوزادان را به‌محض تولد می‌فروخت و سه ماما هم خریداران و فروشنده‌گان را شناسایی می‌کردند. ماجرای این باند هم شبیه بقیه داستان‌های فروش نوزاد است.

یک طرفش زوج‌هایی که به‌خاطر فقر مالی نمی‌توانستند بچه‌شان را نگهداری کنند یا دخترانی که ناخواسته باردار شده بودند و سمت دیگر خانواده‌هایی که در حسرت فرزند می‌سوختند. ماماها بعد از شناسایی فروشنده‌ها، دنبال خریدار می‌گشتند و آن‌ها را از بین زوج‌های نابارور شناسایی می‌کردند. پس از شناسایی خریدار و فروشنده، پزشک مربوطه وارد عمل می‌شد. او با کمک سه پرستارش، زن باردار را در کلینیکش بستری می‌کرد. نشانی و مشخصات فروشنده را می‌گرفت و زایمان را انجام می‌داد. بعد از زایمان هم

حلقه آخر زنجیر، فعالیتش را آغاز می‌کرد. سردهسته باند گواهی تولد جعلی با مهر بیمارستان یا زایشگاه تهیه می‌کرد و آن را به‌اعضای باند در اداره ثبت احوال می‌داد. دو عضو این باند که کارمند ثبت احوال بودند با مدارک جعلی تولد نوزاد و مدارک زوج خریدار به‌نام آن‌ها برای نوزادان شناسنامه صادر می‌کردند. آن‌ها ۱۰ میلیون تومان از خریدارها می‌گرفتند، یک میلیون تومانش را به‌فروشنده‌گان می‌دادند و بقیه‌اش را بین خودشان تقسیم می‌کردند.

اعضای این باند در هفت سال فعالیت‌شان بیش از پنج میلیارد تومان به‌دست آورده بودند. به‌گفته بسیاری از کسانی که در رابطه با خرید و فروش نوزادان دستگیر شده‌اند بیش‌تر متقاضیان خواهان نوزاد دختر هستند از این‌رو قیمت نوزادان دختر تا یک میلیون تومان بیشتر از پسران است.

جالب آن است که براساس قانون مساله خرید و فروش نوزاد، جرم انگاری نشده و تنها قضات می‌توانند کودک را از والدین جدید بگیرند و به‌والدین اصلی اگر وجود داشته باشند بدهد. اگر خریداران نوزاد از دزدی بودن آن مطلع باشند شریک جرم ربایندگان تلقی می‌شوند و برای آن‌ها مجازات در نظر گرفته می‌شود اما اگر در جریان نباشند کودک از آن‌ها گرفته شده و در مراکز نگهداری بهزیستی نگهداری می‌شود تا دادگاه برای سرنوشت وی تصمیم بگیرد. بررسی قوانین کیفری ایران نشان می‌دهد که تا آذرماه ۱۳۸۱، قانونی که خرید و فروش کودکان را جرم تلقی کنند وجود نداشته است و فقط در مواد پراکنده قانون مجازات اسلامی نظیر ماده ۶۳۱ دزدیدن، مخفی کردن یا جابه‌جا کردن اطفال جرم تلقی و برای آن شش ماه تا سه سال حبس در نظر گرفته شده است.

اما در ۲۵ آذرماه ۱۳۸۱، در نتیجه تلاش‌های نهادهای مدنی فعال در حوزه کودکان، قانونی ۹ ماده‌ای تحت عنوان قانون حمایت از کودکان و نوجوانان به‌تصویب مجلس شورای اسلامی رسید که براساس ماده سه آن هرگونه خرید و فروش افراد زیر ۱۸ سال را جرم تلقی و برای مرتکب حبس از شش ماه تا یک سال زندان و یا جزای نقدی از ۱۰ تا ۲۰ میلیون ریال تعیین می‌شود.

براساس آمار عملکرد سازمان بهزیستی تقریباً سالانه بین ۸۰۰ تا ۱۰۰۰ کودک به‌فرزندی سپرده می‌شوند. این در حالی است که تعداد متقاضیان فرزندخواندگی چند برابر کودکانی است که به‌فرزندی سپرده می‌شوند.

ادامه در صفحه ی ۲۰

گزارش و بیانیه علیه شلاق کارگران معدن طلای آق دره
گزارش از: شراره رضایی

۳۵۰ کارگر، معدن طلای "آق دره" در آذربایجان غربی، بعد از اتمام قراردادشان همگی اخراج شدند و دست به اعتصاب زدند. سه تن از این کارگران در همان محوطه کار، دست به خودکشی زدند که یکی از آنها جان سپرد. کارفرمای پیمان کار شرکت "پویان زرکان"، علیه ۱۷ تن از کارگران اعتصابی، شکایت کرد و دادگاه قرون وسطایی دولت امید و اعتدال روحانی این کارگران را به جرم اغتشاش در کارخانه، هرکدام به جریمه ۱۰۰ نقدی و به ۱۰۰ ضربه شلاق محکوم شدند که این حکم در مقابل دیدگان ناباور همسرنوشتان و همکارانشان به اجرا در آمد. تنها ۱۰ روز از این اهانت و بیشرمی دولت نگذشته که مجدداً حکم شلاق اینبار علیه کارگران معدن زغال سنگ شهر بافق صادر شده با این تفاوت که در حالت تعلیقی است و هر زمان که بخواهند و حتی کوچکترین اعتراضی برای دستمزدهای معوقه شان، دولت می تواند حکم شلاق را علیه کارگران اجرا کند.

سیستم سرمایه داری و بورژوازی هار حکومت ایران، کارگرانی را که در سخت ترین و نا امن ترین شرایط، در تاریکی مطلق کیلومترها در اعماق زمین، شب و روزشان سپری می شود و طلا استخراج می کنند. دستمزدهایشان تهیدید، شلاق و زندان است. این وضعیت امروز کارگران، فعالین مدنی و سیاسی و جامعه ایران است. امروز به ظاهر، برده داری و فلک کردن، برچیده شده ولی به لطف حکومت ایران، این مجازات های بیشرمانه و عهدعتیق دوباره در تاریخ زنده شد و علیه کارگران، دانشجویان و فعالین سیاسی و مدنی به اجرا در می آید.

امروز بعد از برداشتن تحریم ها، کشورهای اروپایی که بدنیا یک مکان امن برای فروش تولیدات، افزایش سرمایه و کارگران ارزان هستند، سران جنایتکار ایران امثال ظریف و ... به گرمی در آغوش می کشند. سازمان کار ILO نماینده طبقه ی بورژوازی و سرمایه داریست و در شعار خود را نماینده کارگران می داند. عضویت حکومت ضدکارگری ایران را از سال ۲۰۱۳ بعنوان هیأت مدیره به رسمیت شناخته و هر سال از ایران دعوت بعمل می آورد. این درحالی ست که جعفر عظیم زاده دبیر هیئت مدیره اتحادیه آزاد کارگران ایران به جرم "اقدام علیه نظام و اغتشاش" به شش سال حبس و دوسال محرومیت از هرگونه فعالیت ها محکوم شده. این فعال کارگری بیش از ۴۰ روز است که دست به اعتصاب غذای خشک زده و حالش بسیار وخیم است. جان دیگر فعالین کارگری و مدنی هم در خطر است. صدیق کیبوند، سعید شیرزاد، حسین رونقی، امیر امیرقلی و چندین نفر دیگر اکنون در اعتصاب غذا به سر می برند. زندانیانی که برای اثبات حقوق انسانی و دستمزد و خواست هایشان هیچ قانون حمایتی ندارند و تنها با لب بستن بر آب و غذا، با مرگ و زندگی دست و پنجه نرم می کنند و هر لحظه ممکن است خبر مرگ و از دست دادن یکی یکی شان به گوشمان برسد!

طبقه ی کارگر، دانشجوی، زندان و مردان ایران نباید بیشتر از این تحقیر، ستم و وحشیگری را تحمل کنند. باید به این وضعیت پایان داد. باید تمام مردم ایران سوزش شلاق را بر پشت خود احساس کنند. اعتراض به اخراج و عدم پرداخت دستمزدها نباید تنها محدود به معدن "آق دره" یا "معدن سنگ بافق" خلاصه شود. تمام کارگران یکصدا و متحد باید به این توحش خاتمه دهند. نباید اجازه دهیم تا جعفر عظیم زاده ها و دیگر زندانیان در بند سرنوشتی مانند شاهرخ زمانی داشته باشند و در زندان های مخوف حکومت اسلامی جان بدهند. آه و حسرت کشیدن و همدردی نه تنها سودی ندارد که رژیم هار ایران را هارتر می کند. هر شلاقی که بر پشت کارگری فرود آید، شلاقی ست بر پشت کل جامعه. نباید دیگر به حکومت وحشی ایران اجازه این گستاخی را داد باید شلاق را از دستش گرفت و زمین بازی را عوض کرد. باید قدرت و ثروت را که حق کارگر است از دست حکومت گرفت و این با انقلاب کارگری میسر است.

**سرنگون باد حکومت اسلامی ضد کارگر و ضد انسان
کارگران، برای برچیدن نظام سرمایه داری متحد شوید**

سازمان رهایی زن
انجمن خلق های ایرانی - آلمانی شتوتگارت



گزارش از: مرضیه آدمی
فعال حقوق بشر و مدافع حقوق زنان و
مریبه فرادرمانی در سوئد



با درود به تمامی آزادیخواهان و هموعان عزیزم در جای جای دنیا و اینبار به مختصری از ظلم و ستمهای دیگری که بر هموطنان و دوستانمان که بخاطر عقایدشان و دفاع از حقوق هموطنانشان در بیدادگاه های ایران زیر فشار و شکنجه ظالمان قرار دارند. میپردازم.

همانطور که مستحضرید بهاره هدایت بانوی دانشجوی عزیزمان که چند سال است در شرایط وحشتناک زندان در شرایط جسمی بدی بسر میبرد. بر خود لازم دانستم که یادی از این بزرگ بانوی ایران زمین بنمایم تا شاید وجدان مسئولین پرورنده از خواب غفلت بیدار شود و آگاه باشند و بدانند که دنیا آنقدر هم که آنها فکر میکنند برای ادامه ظلمشان ماندگار نیست و هیچ ظلمی هم پایدار نمانده. و بخود بیایند و دست از سر دگراندیشان و روشنفکران و عزیزان انساندوست از جمله دانشجویان و معلمین و کارگران و وکلا و روزنامه نگاران و خبرنگاران که خواهان آزادی عقاید و اندیشه و بیان برای خود و هموطنانشان هستند بردارند.

تاریخ به ما ثابت کرده که دیکتاتوران زمان که خود را خدا و صاحب جان و مال ملت پنداشته و آنها را تحت فشار و آزار و اذیت قرار داده اند به بدترین شکل ممکن توسط همان ملت تغاضش را پس داده و میدهند.

قطعهنامه اتحادیه دانشجویان اروپا در حمایت از بهاره هدایت و دانشجویان ایران
بهاره هدایت یکی از سرشناسترین فعالان حوزه دانشجویی و زنان است. او همچنین یکی از چندین دانشجوی زندانی است که به دلیل بیان عقیده اش راجع به حاکمیت در بند افتاده است.

بهاره در آذر ماه ۱۳۸۸ در تهران بازداشت و در زندان اوین به خاطر اتهاماتی مربوط به فعالیت دانشجویی زندانی شد. که یکی از آن اتهامات فرستادن پیام به اتحادیه دانشجویان اروپا و دیگر سازمان های دانشجویی در هفتادمین سالگرد روز دانشجو در ایران به تاریخ ۲۶ آبان ۱۳۸۸ بود.

در سال ۲۰۱۱ اتحادیه دانشجویان اروپا بهاره را نامزد جایزه صلح دانشجویی کرد تا دشواری های دانشجویان ایرانی را بیان کرده و پل ارتباطی را مابین سازمان های دانشجویی ایرانی و اروپایی ایجاد نماید. اتحادیه دانشجویان اروپایی در نظر دارد با افزایش طرح دوباره وضعیت بهاره هدایت حمایتش را از مبارزه او برای حقوق دانشجویان که حتی در وضعیت زندانی بودن هم ادامه می دهد و همچنین حمایتش را از کل جنبش دانشجویی در ایران نشان دهد. شرایط فعلی، نقض اساسی حقوق بهاره است که به خاطر بیان عقیده اش زندانی است. در عین حال درمان های لازم با وجود وضعیت وخیم جسمی به خاطر مشکلات مزمن سیستم تولید مثل از او دریغ می شود. اتحادیه دانشجویان اروپا با تاکید دوباره بر حمایت از بهاره شدیداً دولت ایران را به خاطر سرکوب دانشجویان محکوم می کند. همچنین گزارشگر ویژه حقوق بشر بر وضعیت ایران، احمد شهید گزارش داده که ۲۴ دانشجو در حال حاضر دوران محکومیت خویش را در زندان به خاطر فعالیت دانشجویی می گذرانند و بیش از ۱۰۰۰ دانشجو از موسسات دانشگاهی از سال ۱۳۸۳ تا ۱۳۹۱ اخراج یا محروم از تحصیل شده اند. اتحادیه دانشجویان رفتار حاکمیت ایران را با دانشجویان و گروهانگیری بهاره را محکوم می کند و اعلام می دارد این سرکوب با اهداف سیاسی و برای ترویج ارباب میان باقی دانشجویان فعال است.

<http://esu-online.org/news/article/6066/BM-66-ESU-supports-the-Iranian-student-activist-leader-Bahareh-Hedyat/>

حضور اعتراضی جمعی از همبندی های بهاره هدایت در سالن ملاقات زندان اوین
جمعی از همبندی های سابق بهاره هدایت، فعال دانشجویی سبز محبوس در بند زنان زندان اوین، با حضور در سالن ملاقات زندان اوین، اعتراض خود را نسبت به ادامه حبس این فعال سیاسی اعلام کردند.

به گزارش کلمه، مهسا امرآبادی، نازنین

خسروانی، مرضیه رسولی، نسیم سلطان بیگی، حکیمه شکری، ریحانه طباطبایی، ژیللا مکوندی و شیوا نظرآهاری از جمله کسانی بودند که صبح یکشنبه در سالن ملاقات گرد هم آمدند و ضمن دیدار با خانواده های سایر زندانیان سیاسی، اعتراض خود را به رفتارهای فراقانونی صورت گرفته با بهاره هدایت اعلام کردند. چند وقت پیش با اعمال ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی بر پرورنده بهاره هدایت، دوران حبس او به پایان رسید؛ اما پس از ابلاغ حکم آزادی و با اعمال نظر دادستانی تهران حکم تعلیقی این فعال دانشجویی به اجرا گذاشته شد تا او دو سال دیگر را نیز در زندان سپری کند.

پیشتر کلمه خبر داده بود که ممانعت از آزادی بهاره هدایت و اجرای حکم تعلیقی این فعال سیاسی به دستور شخص دادستان تهران صورت گرفته است.

همبندی های سابق بهاره هدایت با تقدیم شاخه گل به او همراهی خود را با این فعال دانشجویی اعلام کرده و مقاومت او را پاس داشتند.

متن نامه بهاره هدایت که به مناسبت تولد همسرش از زندان اوین ارسال و در فیس بوک امین احمدیان منتشر شده را با هم می خوانیم:

درست چهار سال و ده ماه ازم بزرگتره. یعنی وقتی من داشتم به دنیا میومدم تقریباً پنج سالش بوده... این اولین فکری بود که راجع به تاریخ تولدت کردم: یه پسر کوچولو که داره تو حیاط یه خونه قدیمی میدونه... چی میفهمیده از دنیا، از زندگی، از سرنوشت..؟ میفهمیده الان داره جفتش به دنیا میاد؟.. چهار سال و ده ماه... خیلی کوچیکه، نرم و ترد و شکستنی... مراقب خودت باش پسر کوچولو، هزار کیلومتر دورتر یه نفر داره به دنیا میاد که ۲۰ سال دیگه دل به دلت می بندد و سایه به سایه ات میاد اینقدری که نتونی چشم ازش برداری. حسش می کنی؟... کسی چه می دونه، شایدم حس کرده باشی... بعد تصور کردم وقتی من ۵ ساله بودم تو ۱۰ سالت بوده؛ چهارم دبستان؛ وقتی تو داشتی عدد اعشاری و ضرب و تقسیم سه رقمی یاد می گرفتی و کتاب علوم و تعلیمات دینی میخوندی و تو کوچو و خونه و مدرسه دنبال دنبال دوچرخه و فوتبال و آتیش سوزوندن بودی من همش ۵ سالم بوده... تو رو حس می کردم؟.. کسی چه می دونه، شایدم حس می کردم..

تولد امون برام نماد اون پنج سالی شد که تو بودی و من نبودم، نماد اون بیست، بیست و

پنج سالی که ندیده بودیم و ندیده بودمت. جشن گرفتن نداشت، به حس عمیق دیگه بود که پشت بزرگ کیک و کادو و دادار دودور گم و گور میشد. شونزدهم و پونزدهم نداشت، اردیبهشت و خرداد نمی شناخت؛ از به جنس دیگه بود، از جنس تلالو نگاهت وقتی بهم خیره می شدی: «دوست دارم خره»، از جنس آهی که از دلت کنده میشد و صدایی که به زور از گلوت درمیومد: «ولش کن اصلا، جفنگ گفتم»... اون روزا سالگرد تولد بود، نبود؟ چه میدونم شاید مثلا سالگرد انعقاد نطفه من، یا نفخت فیله روحی شدن تو، شاید امتداد لحظه ای بود که مادر مادر بزرگم به دنیا اومده بود یا نطفه پدر پدر بزرگت منعقد شده بود... شاید تراکم عشق بود تو جد پدری من و شجره نامه مادری تو که سوار شده بود رو جریان مذاب زندگی و الان کمونه کرده بود تو تنمون... نمیدونم، شاید اصلا ربطی به اونا نداشت، شعاع حیات بود که دامنش رو آورده بود بین لب من و تو؛ بوسیدن تولده، مگه نیست؟ حتما که نباید از لای تن یه زن نالون، تو چرکابه و خون بیرون اومده باشی و مت یه بره نطفه سر و تهت کرده باشن که نفست جا بیاد تا بهش بکن تولد. عاشق شدن که پاکیزه تره، شیرین تره، تولدتره، مگه نیست؟ میشه تولد نگرفته عاشقی کرد، اما مگه میشه عاشقی نکرده تولد گرفت؟! بیخیال. شاید دارم چرند میگم. حالم خوش نیست. می فهمم این روزا بی تاب شدنم واسه کنارت بودن منطقی نبود، می فهمیدم ۱۶ خرداد هم یه روزیه عین روزای دیگه و چرخ فلک ننشسته چهل سالگی تو رو نشونه کنه... میدونم. اینا نبود. یه درد تنهای کهنه بود که قلمبه شده بود تو دو هفته اول خرداد، کاریش هم نمیشد کرد. حس میکردم انگار از یه جایی داره سوز میاد، انگار یه چیزی داره ترک میخوره، انگار یه کسی داره می میره. چیزی هم نمی خواستم، فقط یه قرار، یه گوشه دنج که یه شمع روشن کنم و بشنیم تو بغلت و اون یه بیت شعر سایه رو زمزمه کنم، زمین زیر پامون بچرخه و فصل عمرت رو ورق بزنه... حالا تو واقعا می خواهی چهل ساله بشی؟ باز می خواهی بری؟ بی من؟ نمیگی این قطار ببردت وسط غریبه ها جا بذاردت؟ نمیگی نتونم بیام؟ نمیگی گمت کنم...؟ دلت واسم تنگ میشه ها... نگا کن رد پام رو همه جای زندگیت منو، نگا کن رد تنم رو رو همه تنت جا انداخته... نگا کن عاشقی کردنمون افتاده لای چروکای زندگی، نگا کن پاهام دیگه جون نداره، تنم خسته ست، چشمم گود افتاده... باز می خواهی بری؟ بین هفت سال جدامون کردن، بین زندگیم افتاد تو یه جاده

دیگه هزار کیلومتر دورتر، ببین تنهایی بزرگ شدم، آرزو هام یخ زد... ببین دیگه خوابت رو نمی بینم... ببین دلم تنگته... ببین جوونی کردنتو ندیدم... هنوزم می خواهی بری؟ «تو نمایی؟» «چرا میام...» «پس کی میای؟» «یک سال و نه روز دیگه» «می مونی پیشم؟ دیگه نمیری؟» «می خوام بمونم» «اوندفعه هم همینو گفتمی... ولی الان دو هزار و سیصد و چهل و نه روز رفتی... می دونی این یعنی چی؟ می دونی تنهایی یعنی چی؟ میدونی هفت سال دلتنگی چیه؟»..

بیخیال. حرف عشق که میشه دلیل اینجا بودنم ازم دور میشه اینقدری که به زحمت یادم میاد قضیه چی بود... جوابی واسه دیالوگای ذهنیم با تو ندارم... باشه. برو به سلامت، چهل سالگی مبارک عزیزترینم..

بازداشت دو تن از بانوان شاگردان محمدعلی طاهری توسط قرارگاه ثارالله سپاه پاسداران

وحال می خواهم به ظلمی که از سال ۱۳۸۹ بر اعضای عرفان حلقه و در راس همه آنها بر بنیانگذار فرادمانی و سایمنتولوژی که بنا به نظر سازمان ملل متحد و درج در سایتشان ایشان جزو ۱۳ دانشمند و نابغه در جهانند و آن کسی نیست جز جناب محمد علی طاهری که ۶ سال است در سلول انفرادی بند ۲۰۹ اطلاعات سپاه زندانی است که این ستم توسط اطلاعات سپاه روا داشته و میدارند و هر انسان فهمیده ای که با اندیشه این عرفانیان آشنایی کم و بیشی دارند و حمایت کرده اند. برای آنها احکامی سنگین با حکم شلاق و گاه جرایم نقدی سنگینی صادر میکنند و آنچه مسلم است. تنها گناهشان دگراندیشی و روشنفکری است که به یک مورد از ظلم این ظالمان اشاره ای میکنم

بنا به گزارش تسنیم، دو تن از مربیان زن عرفان حلقه به زندان اوین و ورامین منتقل شدند، این دو تن که در مجموع به ۷ سال حبس محکوم شده اند برای اجرای حکم و تحمل حبس به زندان معرفی شدند.

به گزارش «سحام»، صبح روز سه شنبه سوم شهریور «فهیمة اعرفی» توسط عوامل قرارگاه ثارالله سپاه پاسداران، در منزل خود بازداشت شد و برای تحمل ۵ سال حبس به اتهام «توهین به مقدسات» روانه زندان زنان قرچک ورامین شد.

به خانم اعرفی پیش از بازداشت هیچگونه احضار کتبی یا شفاهی ابلاغ نشده بود و وی به صورت غافلگیرانه بازداشت شد. مأموران بدون استفاده از آیفون تصویری پس از باز شدن در پارکینگ ساختمان به

واسطه رفت و آمد همسایگان، مخفیانه وارد منزل وی شده و تا پشت در آپارتمان آمده بودند.

خانم اعرفی پیش از این دو بار بازداشت شده است. در اولین بازداشت در هشتم آبان ۱۳۹۲، مأمورین قرارگاه ثارالله سپاه پاسداران با همراهی نیروهای شبه نظامی (لباس شخصی مسلح) با هجوم پارتیزانی به منزل خانم اعرفی، اقدام به رفتار خشونت آمیز، سرقت طلا و سکه کردند و علی رغم اعتراض و قید کتبی در پرونده، به جز موبایلها، لپ تاپ، دوربین و کیس کامپیوتر (که جزو اموال متهم نبوده و به صورت آسیب دیده و شکسته بازگردانند)، سایر اموال سرقتی از منزل این فعال عقیدتی را تحویل ندادند. پس از اولین مرحله استرداد اموال، به دلیل اعتراض خانم اعرفی نسبت به سرقت سکه های طلای فرزند ۲۲ ساله شان، در همان شب یک سارق حرفه ای، منزل این خانواده را مورد سرقت قرار داد و فقط پول و یک سکه دیگر را به سرقت برد! به نظر می رسد مأمورین با این کار قصد تهدید خانواده را داشته اند. در بازداشت نخست، اعرفی ۳۰ روز را در بازداشت (۱۳ روز انفرادی در اوین و ۱۷ روز در ندامتگاه نسوان قرچک) گذراند.

در هجوم دوم به منزل خانواده اعرفی در بیست و نهم آبان ۱۳۹۲ و با استفاده از همان شیوه نخست، ماموران همسر این عضو فعال عرفان حلقه را به دلیل اعتراض به رفتار غیر انسانی و غیرقانونی بازداشت کردند. فهیمة اعرفی در تاریخ ۹ به انحراف شدید در سیستم دادرسی و باطل بودن رأی دادگاه ناصالح از خیابان ربوده شد و به مدت ۴۲ روز (۸ روز انفرادی در اوین و زیر فشار بازجویی و ۱۷ روز اعزام به قرچک ورامین) تحمل حبس کرد. لازم به ذکر است دو روز پیش از ربوده شدن خانم اعرفی در خیابان، اعتراض ۶ صفحه ای وی به روند دادرسی، رسماً تحویل دادگاه و ضمیمه پرونده شده بود.

پیش از این **زیبا پورحبيب** که خود را در تاریخ دهم تیرماه برای اجرای حکم سه سال حبس به زندان اوین معرفی کرده بود، به زندان زنان قرچک ورامین منتقل گردیده است.

زندان زنان شهرری (قرچک ورامین) یکی از زندان های ایران است که مخصوص نگهداری زندانیان زن با جرایم عمومی است. این زندان، فضایی است که فاقد استانداردهای لازم جهت نگهداری زندانیان

می‌باشد و در آن هزار زن زندانی با جرایم کیفری مانند قتل، دزدی و قاچاق مواد مخدر نگهداری می‌شوند. زندانیان زن زندان قرچک ورامین، در شرایط بسیار بد در سوله‌هایی که گنجایش نگهداری تعداد افراد محدودتری را دارند، ایام حبس خود را می‌گذرانند. این در حالی است که بیشتر بانوان زندانی با جرایم عقیدتی و سیاسی در تهران، محکومیت خود را در بند زنان سیاسی زندان اوین سپری می‌کنند!

خانواده اعرافی: معنای عدالت در جمهوری اسلامی؛ یک طرف الطاف ویژه، طرف دیگر بازداشت و انتقام سرکوب‌گرانه خانواده فهیمه اعرافی به بازداشت خارج از ضوابط قانونی فهیمه اعرافی و اکنش نشان داده و اعتراض کردند.

به گزارش «سحام»، متن نامه اعتراضی خانواده خانم اعرافی به شرح زیر است:

به نام بی نام او
سند غیرقابل انکار دیگری از بیداد و انحراف شدید در سیستم به ظاهر دادرسی قوه قضائیه جامعه اسلامی!!!

صبح روز سه شنبه ۱۳۰۴/۰۶/۰۳ خانم فهیمه اعرافی برای تحمل مجازات ۵ ساله اتهام (به جرم هرگز مرتکب نشده توهین به مقدسات)، توسط عواملی از قرارگاه ثارالله

سپاه پاسداران از محل منزل برده شد و به زندان قرچک ورامین منتقل گردید! لازم به یادآوری است که از منظر این خانواده، نه تنها هرگز رسیدگی به اعتراض شش صفحه‌ای کاملاً مستند و مرتبط ایشان نسبت به نحوه صدور رأی بدوی، در دادگاه صالحه‌ای صورت نگرفته، بلکه نتیجه مدلل و قانون‌مندی نیز از سوی دادگاه تجدیدنظر، قبلاً به متهم ابلاغ نشده است! لذا عوامل دستگاه قضا، تنها با صدور نامه جلب از سوی دادیار اجرای احکام اوین اقدام به تأیید و کارسازی غافلگیرانه برای اجرای حکم بدوی نموده‌اند!

بدیهی است تداوم این‌گونه رویه‌های ناصواب و فرافکن به منزله تبنانی سیستم دادرسی جامعه اسلامی به نفع افراد و یا گروهی خاص و صاحب نفوذ در نظام (با عنوان اتهام زنده‌ای مقدس) و نقض کامل بی طرفی و استقلال قوه قضائیه در صدور و اجرای احکام مربوطه به منظور تشدید و ناامنی، ترس، تشویش و تشکیک اذهان عمومی نسبت به سلامت و عدالت ارکان نظام اسلامی محسوب می‌گردد!

معنای نوین عدالت و دادرسی: یک طرف دعوا با وثاقت گزارش اولیه در همان آغاز دعوا و دریافت مجوزها و الطاف ویژه

سلام و تحیات و... و طرف دیگر، بگیر و ببند و تهاجم به منزل و محل کار و سرقت اموال و لوازم و حذف و نادیده گرفتن اسناد و مدارک شواهد متعدد مثبت و بازرجویی تحت فشار و مورد غضب و انتقام سرکوب‌گرانه با صدور و اجرای تحمیلی احکام ویژه مقامات قضا و سیستم دادرسی و!!!...

این خانواده ضمن تواصی به حق و صبر، همچنان با تاسی به وکالت و عدالت خداوند رحمان به طور جدی پیگیر این آزمون مهم و سرنوشت ساز می‌باشد.

<http://sahamnews.org/2015/08/289501>

بامید یکی شدن و رسیدن به وحدت تمام ایرانیان برای رسیدن به آزادی ایران و ایرانی و نابودی دیکتاتوران زمان که هر چه بیشتر میکشند و خون میریزند سیری ناپذیرتر میشوند و نقض حقوق بشر را به نهایت رسانده اند.

نابود باد رژیم دیکتاتور آخوندی با تمام عواملشان

این امر حاکی از آن است که تقاضا برای دریافت کودک

بهمراتب بیش از تعداد کودکان قابل واگذاری به‌خانواده‌هاست. از سوی دیگر فرآیند اجرایی

فرزندخواندگی مستلزم هماهنگی‌های بین بخش سازمان بهزیستی، اداره سرپرستی قوه قضائیه، نیروی انتظامی، مراکز درمان ناباروری و سازمان پزشکی قانونی و... است که همه این‌ها به‌اضافه فهرست طولانی انتظار برای دریافت کودک، فرآیند فرزندپذیری را برای متقاضیان فرزندخواندگی به‌طور طبیعی طولانی و زمان‌بر می‌سازد.

به‌علاوه ممنوعیت‌ها و محدودیت‌ها و قوانین شرعی حکومت اسلامی درباره پیشگیری از حاملگی ناخواسته، فقر، بیکاری و بازار سیاه، زمینه مساعدی را برای نوزادفروشی فراهم کرده است.

برای مثال، ۲۰۰ هزار تومان قیمت داروهای سقط جنین «هم‌اکنون داروهای سقط جنین در بازار غیرقانونی خرید و فروش دارو به‌بهبابی از ۲۵ تا ۲۰۰ هزار تومان و حتی بیش‌تر به‌فروش می‌رسند. «پرستار یکی از بیمارستان‌های تهران با بیان این مطلب به‌خبرنگار ما گفت: «این داروها که اغلب به‌صورت آمپول مورد استفاده قرار می‌گیرند اگر به‌صورت قانونی و با نسخه پزشک تجویز شوند قیمتی بین سه تا پنج هزار تومان دارند.»

مینا شکوهی ادامه داد: «با توجه به‌غیرقانونی بودن سقط جنین در کشور- مگر در موارد خاص و آن هم با نظر پزشک معالج- فروشندگان داروهای سقط جنین را در بازار به‌چندین برابر قیمت واقعی به‌متقاضیان می‌دهند. «یکی از فروشندگان این نوع داروها در باره علت قیمت بالای داروهای سقط جنین به‌خبرنگار ما گفت: «خرید و فروش داروهای سقط جنین ممنوع است و عرضه این داروها خطر زیادی برای ما دارد بنابراین باید درآمد حاصل از فروش داروهای سقط جنین به‌ریسک کار بیارزد.»

وی افزود: «عوامل زیادی در تعیین قیمت این داروها موثر است. به‌عنوان مثال وقتی مردی به‌تنهایی برای خرید داروی سقط جنین مراجعه می‌کند معمولاً این دارو را برای همسر قانونی اش می‌خواهد بنابراین ما این دارو را با قیمتی بین ۲۵ تا ۱۰۰ هزار تومان به‌وی می‌فروشیم. اما در مواردی که بارداری غیرقانونی و نامشروع است، دختر و پسر هر دو با هم مراجعه می‌کنند که در این صورت قیمت را بالاتر می‌بریم. معمولاً این افراد به‌دلیل نیاز، برای پرداخت پول چندان چک و چانه نمی‌زنند. «یک ماما نیز در این رابطه به‌خبرنگار ما گفت: «مراجعات سقط جنین به‌دو دسته تقسیم می‌شوند؛ برخی از مراجعات مدعی‌اند در دوران عقد و نامزدی باردار شده‌اند و برخی دیگر به‌دلیل داشتن فرزند زیاد و یا درآمد پایین قادر به‌نگهداری از فرزند دیگری نیستند.

دسته اول هیچ‌گاه علاقه‌ای به‌شان دادن شناسنامه خود ندارند و وقتی ماما برای رویت شناسنامه آن‌ها اصرار کند، دیگر به‌مطب باز نمی‌گردند. برخی زنان نیز حتی با داشتن تنها یک فرزند خواهان سقط فرزند دوم خود هستند. آنان به‌دلایلی مانند تورم، اجاره بالای خانه، درآمد پایین همسر و... داشتن فرزند دوم را یک کابوس می‌دانند.»

دکتر مسعود حاجی رسولی، پژوهشگر حوزه اعتیاد هشدار داده است: طبق آمارهای رسمی، حدود ۱۵ هزار معتاد کارتن خواب و بی خانمان در تهران و حومه آن زندگی می کنند که حدود یک سوم آنان را زنان تشکیل می دهند؛ اگر در خوشبینانه ترین وضعیت فکر کنیم که فقط ۱۰ درصد از این پنج هزار زن کارتن خواب در سن باروری باشند و باز هم اگر در خوشبینانه ترین حالت، فرض کنیم که فقط ۱۰۰ نفر از آن ها حامله باشد، در نتیجه می بینید که در همین لحظه حداقل ۱۰۰ نوزاد معتاد در تهران در حال تولد است.

خیلی از نوزادان معتاد، اگر شانس بیاورند و زنده بمانند، در بازار سیاه خرید و فروش می شوند. حاجی رسولی می گوید: بر اساس اطلاعاتی که به ما می رسد، متأسفانه الان خیلی از نوزادان معتاد با قیمت هایی بین ۱۰۰ تا ۱۵۰ هزار تومان بین متکدیان خرید و فروش می شوند و این نوزادان معتاد را می توان براحتی در کنار چهارراه ها و خیابان ها و در بغل زنان کارتن خواب مشاهده کنید.

حاجی رسولی، برای اثبات معتاد بودن این نوزادان، تاکید می کند: اغلب این نوزادان معتاد در بیش تر اوقات شبانه روز خواب هستند. اگر شما یک نوزاد معتاد را در بغل یک زن متکدی زیر نظر داشته باشید، می بینید که برای چندین و چند ساعت، این نوزاد از خواب بیدار نمی شود، در حالی که اگر آن نوزاد سالم بود، امکان داشت که با وجود ترافیک، بوق، سروصدای خیابان، گرما و سرمای شدید، مدام در خواب باشد.

بسیاری از این نوزادان معتاد، علاوه بر این که از مادر معتاد به جهان می آیند، پس از تولد نیز به طور مداوم در معرض دود مواد مخدر اطرافیان هستند و از سوء تغذیه شدید نیز رنج می برند. در بسیاری از اوقات هم برای آرام نگه داشتن این نوزادان معتاد و خمار، مواد مخدر را به نوزاد می خوراندند و یا او را در معرض دود مستقیم مواد مخدر قرار می دهند تا نوزاد در بیش تر اوقات شبانه روز در خواب باشد.

حاجی رسولی، هشدار می دهد که بسیاری از این نوزادان در معرض ابتلا به بیماری ایدز نیز قرار دارند، چون خیلی از مادران این نوزادان معتاد، آلوده به ویروس «اچ آی وی» هستند.

در این بین، ناآگاهی و فقر فرهنگی هم عامل مضاعف می شود، طوری که به گفته این پژوهشگر حوزه اعتیاد، در حالی که علم به درجه ای رسیده که می توان فرزندی

سالم از مادران مبتلا به ایدز به جهان آورد، اما چنین اتفاقی برای این مادران و نوزادان اتفاق نمی افتد، مثلاً کافی است مادر معتاد و مبتلا به ایدز، شیرش را به نوزاد معتادش بدهد، آن وقت بیماری ایدز هم به مشکلات اعتیاد نوزاد اضافه می شود.

بر اساس آمارهای رسمی سال ۱۳۸۶، حدود ۴ درصد جمعیت معتادان کشور را خانم ها تشکیل می دادند، اما در سال ۱۳۹۰، آمار زنان معتاد به ۱۰ درصد رسید.

الآن به گفته حاجی رسولی، حالت به شکلی پیش رفته است که آمار زنان معتاد مدام در حال افزایش است و سال به سال بیش تر می شود. بیهی است که هر چه قدر آمار زنان معتاد بیش تر شود، به همان نسبت هم احتمال تولد نوزادان معتاد بالاتر می رود. حاجی رسولی راحل خود را چنین پیشنهاد می کند: بنابراین اگر می خواهیم با پدیده نوزادان معتاد مقابله کنیم و آمار این تولدهای غم انگیز را کاهش دهیم، در وهله اول باید فکری به حال مادران کارتن خواب معتاد بکنیم.

خرید و فروش نوزاد، دلالی هولناک تازه ای است که این روزها در جامعه ما، رونق بسیاری گرفته است. مادرانی که جان شان به فرزندان شان بسته است و اگر نوزادشان را نفروشدند یا از گرسنگی خواهند مرد یا از اعتیاد تلف می شوند. نوزادهایی که بعد از فروخته شدن هیچ کس نمی داند زندگی را چگونه تجربه خواهند کرد.

بهایی که مادران شان برای تولد آن ها پرداخته اند ۹ ماه حمل جنینی است که در تمام روزهایی که می گذرانند، نمی دانند چه آینده ای در انتظارشان است!؟

تدوین قوانین بازدارنده برای کاهش اعتیاد زنان و حذف کارتن خوابی، عمل به همان قوانین، طوری که قانون فقط روی کاغذ باقی نمانده و کاهش تعدد مراکز تصمیم گیری دست و پا گیر در حوزه آسیب های اجتماعی و تجمیع بودجه های آن ها، یکی از راحل های علمی است که کارشناسان برای مبارزه با پدیده نوزادان معتاد به آن اشاره می کنند.

یعنی اگر اراده دولتی و قوانین آن و بودجه اختصاصی و اراده اجتماعی به معنای واقعی می خواهند نوزاد معتاد از مادر معتاد به جهان نیاید، می بایست حداقل امکانات مادی و معنوی و تجهیزات برای فرآیند ترک اعتیاد این زنان وجود داشته باشد، اما شرایط ما در این حوزه، به هیچ وجه استاندارد نیست.

در هر جامعه ای معتاد قربانی است از

این رو، جامعه و دولت دست به دست هم می دهند تا این قربانی را به زندگی عادی برگردانند اما در جامعه ما، متأسفانه این قربانی را زندانی، شکنجه و اعدام می کنند و به این ترتیب، حاکمیت و قوانین غیرانسانی آن، به بازتولید این قربانیان کمک شایانی می کند.

نهایتاً تنها نباید به گفتن این که فقر اقتصادی و بیکاری از جمله فروش نوزادان و کودکان است کافی نیست. چرا که در جامعه ایران آن قدر ثروت و امکانات مادی وجود دارد که دست کم انسان ها جگرگوشه های خود را برای سیر کردن شکم شان بفرشند. مادری که با هر مشکل و معضلی حدود نه ماه جنینی را در شکم خود حمل و رشد و پرورش و نگهداری می کند برایش آن قدر عزیز است که آن را برای همیشه از خود دور نکند. بنابراین در این جا عامل اصلی همه فجایع و آسیب های اجتماعی حاکمیت است که با قوانین اسلامی و غیراسلامی و سانسور و سرکوب و اختناق هولناکش، اکثریت زیست و زندگی مردم ایران به ویژه مادران و نوزادان را به خطر انداخته و وضعیت بسیار دل خراشی به وجود آورده است.

مهم تر از همه کودکانی که طبق قوانین حکومت اسلامی سرپرستی آن ها به خانواده هایی سپرده می شود در معرض سوء استفاده های بعدی به ویژه سوء استفاده جنسی قرار می گیرند.

معضل واگذاری کودک از سوی والدین قانونی و طبیعی به متقاضیان نگهداری از فرزند است که گاهی با مقاصد خیرخواهانه در جهت رفع مشکل عاطفی خانواده های فاقد فرزند و توسط فامیل و بستگان آن ها صورت می گیرد و گاه به صورت خلاف اصول انسانی و حقوق بشردوستانه از طریق فروش نوزاد و دریافت وجه انجام می پذیرد. این اقدامات منجر به بی هویت شدن این فرزندان و تغییر هویت واقعی آن ها می گردد. بروز مشکلات اجتماعی از قبیل فقدان شناسنامه، مشکلات اداری و تحصیلی و مراجعه متقاضیان به دادگستری برای اخذ حکم سرپرستی این گونه اطفال که امری خلاف قانون است - و قرار دادن دادگستری و بهزیستی در مقابل کار انجام شده و مشکلات ناشی از استرداد این گونه کودکان برای تحویل آن ها به والدین قانونی و...

در جامعه متمدن امروز که پیشرفت علم و آگاهی با آن دوران به هیچ وجه قابل مقایسه نیست، همچنان برده فروشی و برده داری (به اشکال نوین) و خرید و فروش کودکان،

شعر از: دریا منوچهری

"سورخ"

همه چیز به واسطه سورخ باوردمی شود

هواد سورخ می برتن

صداد سورخ می بر سر

تا زمان در سورخ می گنج شود

نصف النهار مبدالم کرده اش را برتن زنی حاکم کند

نصف می شویم

مغزهای پهن خورده جاری می شوند

بر سرایی به نام بهشت

که رسالتش بر گردن کسانی است که به درازای آفتابان نشویند

و شوق القمر را در دستان می ستاند

می شویند نجاستان را بر پانگی تنی که خسته است

در بارانی که برگردد فرزندان مرده جاری ست

اصالت باران را آفتاب نمی شناند

رگ های میدار حاکم است

که باران را پی خواهد

حاکم است که سنگینی بر نسیل را وزن می کند

و محاسب می کند تمامی صفرهای جهان را

حاکم است

که می داند تمام لاله های سرخ در کجا خفته اند

عین ترین نفسها در شش های من جاری ست

تا یاده با پوتین های مرده سربازان

به استقبال دستان نیمه مرده کارگران بروم

به استقبال نان

که در خمی کودکان سیطت می کند

دور می شود

کم می شود

کم می شود

به استقبال عصر می روم

که در بوی برحمان باغچه خوابیده است

به استقبال شب

که در چشمان مضطرب زنان خیابان ایستاده است

من با تمام کبوتران روزی

به استقبال سلام جهان می روم

در این باره محمد اسماعیل سعیدی عضو کمیسیون اجتماعی، به خبرنگاران گفت: اما نمایندگان دولت یعنی مسئولان سازمان بهزیستی که پیشنهاد این طرح را داده بودند اصرار به تصویب این ماده داشتند چون اعلام کردند که مواردی وجود داشته و اگر در قانون نباشد مشکل پیدا می شود.

سرانجام در مرحله اول با یک اصلاحاتی دوباره تصویب شد که «هرگاه سرپرست در صدد ازدواج با فرزند خوانده است باید مشخصات آن را به دادگاه اعلام کند در صورت وقوع ازدواج، سازمان موظف است گزارش ازدواج را به دادگاه اعلام کند تا با توجه به این قانون نسبت به ادامه سرپرستی یا فسخ آن تصمیم اتخاذ شود.»

سپس یک تبصره به آن اضافه شد که ازدواج چه در زمان حضانت و چه بعد از آن با سرپرست ممنوع است. این نظر مجلس بود که به شورای نگهبان رفت اما شورای نگهبان آن را رد کرد و دوباره به مجلس آمد. سرانجام چون از نظر شرع اشکالی نداشت نمایندگان اصلاح کردند و اجازه ازدواج با مصلحت دادگاه داده شد.

این موضوع که به ماده ۲۷ معروف شد مخالفان بی شماری داشت و با وجودی که شرع امکان آن را می داد اما از نظر عرف مشکل ساز می شود. البته آن گونه حسن کیا، حقوقدان به خبرنگاران می گوید تاکنون ۳ مورد از این ازدواج ها گزارش شده است اما مشکل ازدواج هایی است که ممکن است به صورت غیر رسمی باشد...

همچنین حجت الاسلام محمدرضا درانی، استاد حوزه و دانشگاه در این باره به خبرنگاران می گوید: فقها حریمیت را از مجاری صحیح خود جایز می دانند و صرف فرزند خواندگی صرف بر حریمیت نیست. مقام معظم رهبری در این خصوص می فرمایند: «فرزند خوانده حکم فرزند ندارد و با مرد و زنی که او را بزرگ می کنند محرم نمی شود، مگر به وسیله رضاع با مراعات شرایط آن و یا ازدواج پس از رشد. قبل از بلوغ با اذن حاکم شرع و رعایت مصلحت طفل عقد موقت اشکال ندارد.» منبع: تابناک؛ ۲۵ مهر ۱۳۹۲

خلاصه کلام، در کشوری که رهبر و بالاترین مقام آن که خود را نماینده خدا و امام زمان شان هم می داند و حرف اول و آخر را می زند این چنین نگرش غیر انسانی و حیوانی با کودکان دارد دیگر بحث از اصلاح در چنین حاکمیتی افسانه و مشغله کاذبی بیش نیست. جایگاه واقعی چنین حکومتی و ایدئولوژی اش گورستان تاریخ است نه جامعه مدرن طبقاتی قرن بیست و یکم!

تجارتی پرسود در سطح بین المللی به حساب می آید و شاید بهره ای که از علم و فن آوری گرفته اند، آن است که خرید و فروش اعضای بدن کودکان نیز به موارد پیشین افزوده شده است و صد واقعه غم انگیزی که گاه و بی گاه شنیده می شود فروش کودکان و نوزادان از سوی خانواده و والدین آن ها در ازای دریافت مبالغی در برخی از نقاط کشور به ویژه پایتخت نمایندگان خدا «قادر و توانا و عادل؟! «است.

در عصر حاضر کودکان قربانیان مستقیم زلزله ایجاد شده در بنیاد خانواده ها، افزایش آمار طلاق، اعتیاد، فقر و بیکاری و در مواردی بن بست والدین هستند که نمونه های آن به صورت کودک آزاری، کودکان خیابانی و فراری، فروش اعضای بدن کودکان، سوء استفاده جنسی از آن ها و از همه وخیم تر، فروش کودکان و نوزادان و تغییر هویت و یا بی هویتی آن ها بروز کرده است. یکی از بارزترین اشکال نقض حقوق کودک در ایران، جدا ساختن وی از والدین حقیقی و سپردن وی به خانواده ای دیگر و تلاش در جهت تغییر هویت وی و محروم ساختن او از حقوق طبیعی و انسانی در اثر این گونه اقدامات است که عمدتاً این اقدامات غیر انسانی با توسل به قانون حکومت اسلامی و شرع، شکل «قانونی» (قانون جنگل) نیز به خود می گیرد.

فرزند خواندگی در حقوق حکومت اسلامی ایران، به طور صریح و روشن پیش بینی نشده است؛ اما پس از حدود ۳۰ سال از تعریف و کش و قوس های قانون مذکور، اصلاحاتی در آن وارد کرده اند که کودک را هر چه بیش تر در معرض سوء استفاده قرار داده است.

با وجود مخالفان حقوق کودکان و کارشناسان سرانجام لایحه حمایت از کودکان «بی سرپرست و بدسرپرست» با ماده جنجالی ۲۷ که در آن اجازه ازدواج سرپرست با فرزند خوانده داده می شود تصویب شد.

به گزارش خبرنگاران، لایحه اولیه حمایت از کودکان بی سرپرست و بدسرپرست در تاریخ هفدهم اسفند سال ۱۳۸۷ به مجلس ارائه شده که آن موقع در ماده ۲۴ آمده بود که ازدواج سرپرست با کودک یا کسی که تحت نظارت اوست منوط به اجازه دادگاه خانواده با اخذ نظر کارشناسی مجاز است. در مجلس نهم با نظر مرکز پژوهش های مجلس و کارشناسان با توجه به این که تصریح به امکان ازدواج سرپرست با کودک یا نوجوان که موارد آن بسیار نادر است و با اخلاق عمومی سازگار نیست حذف این ماده پیشنهاد شد.

منتقد فیلم: سونیا راد

نقد و بررسی فیلم:
سافروجت (Suffragette)

کارگردان:
سارا گورون (Sarah Gavron)

نویسنده:
ابی مورگان (Abi Morgan)

ساخت کشور:
بریتانیا - ۲۰۱۵



آنها می‌خواستند قانون را از نو بنویسند، چرا که به اصل قوانین حاضر اصلاً باوری نداشتند که بخواهند آن را زیر پا بگذارند. در سال ۱۸۶۷، نخستین جامعه ملی حق رأی زنان تأسیس شد که اعضای این جامعه را "سافروجت" می‌خواندند. فیلم سافروجت به زندگی تعدادی از زنان طبقه کارگر می‌پردازد که به این جمع پیوستند. تمرکز نویسنده و کارگردان فمینیست فیلم بیشتر از اینکه بر شکل‌گیری بدنه این مبارزات باشد، حول محور زنان کاگری می‌چرخد که به این جنبش ملحق شدند. به ویژه یکی از کارگران رختشوی خانه به نام مود واتر که اتفاقاً زنی است مطیع همسر و کارفرما و از زندگی چیزی بیش از لباس‌ها و چترهای گران‌قیمت پشت ویتترین و رضایت همسر و فرزندش انتظار ندارد. ویتترینی که او بعد از کار غرق در تماشایش می‌شود و شکستن آن توسط یکی از زنان شورشی ناگهان گویی او را از رویایی شیرین بیرون می‌کشد. صحنه‌ای گویا که فقط یک جمله را در مقابل چشم تماشاگر فریاد می‌زند: "زندگی زنان فقط آب و رنگ و لباس نیست! چیزی بیشتر از این زرق و برق‌های فریبنده حق زنان قرن بیستم است! حق رای!" مود شکستن شیشه را نامحترمانه می‌شمارد! همکاری اما نظر دیگری دارد: "چیکار کنیم؟ محترمانه سرکوب بشیم؟ تو از من انتظار داری به قانون احترام بذارم تا این قوانین محترم باقی بماند!" این کش و قوس میان دو قشر متفاوت از زنان قرن بیستم است که در سراسر فیلم شاهد آن بودیم. همچنان که بخشی از زنان جامعه به مبارزه برای رسیدن به حقانیت خود

در مسائل سیاسی را ندارد... اگر به زنان حق رأی بدهیم، پایه‌های اجتماعی خود را از دست خواهیم داد..." سافروجت یا طرفدار حق رأی زنان، تلاشی برای بازنمایی بخشی از تاریخ فمینیسم است. لندن ۱۹۱۲ قلب موج نخست فمینیسم است. تا سال ۱۹۱۲ چند دهه بود که زنان در گروه‌های حق رأی و برابری فعالیت می‌کردند و مطالبات خود را به شکلی مسالمت‌آمیز به گوش پارلمان



می‌رساندند. بی‌اعتنایی و بدقولی پارلمان به نتیجه نرسیدن مذاکرات و گفت‌وگوها، گروهی از زنان را به مبارزات مدنی و شورش‌های خیابانی کشاند. در انگلستان، امیلین پانکراست رهبری این زنان را برعهده داشت. زنان برای تغییر شرایط خود باید نخست قوانین را تغییر می‌دادند و تا مادامی که حق انتخاب و رأی نداشتند هم نمی‌توانستند تغییری در قوانین ایجاد کنند. همچنان که بارها هم در فیلم تکرار می‌شود، آنها نمی‌خواستند قانون را زیر پا بگذرند،

در کشاکش مبارزه زنان امروز برای رسیدن به حق و حقوقات انسانی خود، از جمله برابری منزلت اجتماعی، دستمزد عادلانه برابر با دستمزد مردان، مبارزه علیه خشونت جنسی و بسیار المان‌های دیگر که همیشه دغدغه فعالین این حوزه بوده، داشتن حق رأی تقریباً از لیست مسائل و مشکلات زنان سال هاست که کمرنگ شده و جای خود را به مسائل جدیدتری سپرده. اما رسیدن به این حق مسلم زنان و مشارکت در انواع تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اجتماعی، همراه با مبارزاتی بوده که پیشینه‌ای دارد تقریباً برابر با ورود زنان به جامعه صنعتی. مبارزاتی که در آن خون‌های زیادی ریخته شد، حبس‌های بی‌شماری کشیده شد و فریادهای گوشخراش بی‌پایانی زیر شکنجه‌های جان‌فرسا، قلب‌مبارزین و زنان از خود گذشته این راه را به هم فشرد. فیلم مورد بحث امروز، نمایش‌گوشه‌ای از این تراژدی خونبار است و داستان مبارزه گروهی از زنان کارگر رختشوی خانه‌ای است در بریتانیا، که به صف زنان مبارز و از خود گذشته برای رسیدن به حق رأی می‌پیوندند. لندن ۱۹۱۲. فیلم با صحنه کارکردن زنان کارگر رختشوی خانه آغاز می‌شود. زنان در سکوت مشغول کارند و صدای مردانه‌ای در متن با جملاتی ضد زن مشغول تهییج جمعیت است: "زنان خلق و خوی آرامی دارند و ذهن‌شان توانایی لازم برای قضاوت

برخواستند، دیگر زنان جامعه به آنها به چشم گستاخانی نا محترم می نگریستند که سزاوار تر شدن از جامعه و خانواده و حتی محروم ماندن از دیدار فرزندانشان می بودند. اتفاقی که بعداً برای مود نیز افتاد و زندگی او را دچار تحولی عظیم نمود. این پارادوکس و دوگانگی بین زنان جامعه تنها یکی از مشکلات سر آنها برای رسیدن به

شخصیت ها خوب پرداخت نشده و بیشتر در لانتگ شات دیده می شوند. صاحب رختشویخانه، کلیشه کارفرمای خبیث و ستمگر است. مامور امنیتی که مود واتز و زنان سافروجت را زیر نظر دارد، کلیشه دیگر این نوع نقش هاست. رادیکالیزه شدن به شدت ناگهانی زن کارگری مثل مود واتز که تنها خواسته اش از زندگی دستمزد و شوهر و لباس خوب است، و زن خوب را زنی مطیع همسر و اجتماع و کارفرما می داند، تا آن حد که بچه و شوهر خود را رها کرده و زندگی خود را وقف جنبش حق رای کند، قابل فهم نیست. او حتی در پارلمان بریتانیا هم نمی تواند به خوبی از حق خود به عنوان یک زن کارگر دفاع کند و جز چند خاطره از دوران بچگی اش چیزی نمی گوید:

نماینده پارلمان: حق رای برای شما چه معنایی دارد؟

مود واتز: تا حالا به اش فکر نکردم، بنابراین نمی دونم چه معنایی دارد!

شاید اگر کری مولینگان را در این فیلم به سختی می توان در نقش زنی از طبقه کارگر باور کرد، دلیلی دارد که مشکل دیگر فیلم است. مود واتز شخصیتی خیالی و داستانی و آفریده ذهن ابی مورگان سناریست فیلم است، بقیه شخصیت های فیلم، مثل امیلی پانکراست، امیلی دیویدسن و ادیت الین، هویت واقعی و تاریخی دارند

تنهایی، از دست دادن خانواده و فرزند و شغل، زندان و شکنجه است، ولی او آن گزینه دیگر را انتخاب نمی کند. گویی تحمل همه این مشکلات، از رضایت دادن به شرایط قبلی و ادامه دادن در سکوت بهتر است و هر دو حالت، برای مود نتایج خوبی را به همراه ندارد.

نویسنده سافروجت فراموش نمی کند که در کنار مبارزات سیاسی و تعقیب و گریزهای پلیسی و زندان و شکنجه ها، سویه دیگر زندگی زنان مبارز را هم نشان دهد. او با شرح زندگی مود، به شرایط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی زنان در اوایل قرن بیستم هم سرک می کشد تا تصویری جامع از آنچه که هست، ارائه دهد.



حق رای و دیگر حقوق اولیه زنان بود که هر روز باید باید با آن دست و پنجه نرم می کردند.

آنچه در فیلم مشاهده می کنیم دو گزینه پیش رو است که برای مود و زن هایی مثل مود، وجود داشت: یا در سکوت به شرایط موجود رضایت دهند، یا به جنبش بپیوندند. شرایط موجود، لاقل برای مود عبارت بود از کار بیشتر در رختشویخانه با دریافت دستمزدی کمتر و تحمل آزارهای جنسی رئیس رختشویخانه و فقر و ابتلائات وابسته به آن. آیا مود خوشبخت نبود؟ فیلم می گوید مود تا پیش از پیوستن به جنبش، لاقل زندگی آرام و بی تنشی دارد، ولی گویا این آرامش، پوسته ای بسیار نازک، حساس و شکننده است؛ چراکه با بروز اولین اختلافات که ریشه آن مشارکت مخفیانه مود در فعالیت های زنان سافروجت است، شوهرش او را به راحتی از خانه بیرون می اندازد، بدون این که حتی میلی به شنیدن حرف های او داشته باشد، یا اصلاً به گزینه گفتگو ببیند؛ و در ادامه هم شوهر با بی قیدی، سرپرستی فرزندشان را به خانواده ای متماد می سپرد. گویا آرامش ظاهری زندگی مود تا پیش از پیوستن به جنبش، تنها تا وقتی برقرار است که زن انگلیسی مطیع مرد باشد و با بروز اولین نشانه های استقلال فکری در زن، این آرامش هم جای خود را به تلاطم می دهد.



با اینکه داستان فیلم (زندگی زن کارگری که شوهرش او را از خانه بیرون می کند و سرپرستی بچه اش را هم به یک خانواده پولدار می سپارد)، ظرفیت یک ملودرام سانتیمانتال و اشک انگیز را دارد، اما گورون از این کار خودداری کرده و به جای ملودرام کردن فیلمش، روی مبارزه و تلاش زنان در خیابان ها برای حق رای تاکید می کند. اتفاقی که در بیشتر فیلم هایی با مضمون سیاسی ساخت معاصر تقریباً وارونه پدیدار می شود، و فیلمساز بیشتر به حاشیه زندگی شخصی مبارزان می پردازد. نمونه بارز آن فیلم فریدا ساخته جولی تیلور سال ۲۰۰۲ است که کارگردان به وضوح به

که بیشتر در حد سایه در فیلم مطرح اند. این همان نقطه ضعفی است که باعث شده مود واتز نمودی واقعی از یک زن کارگر قرن بیستمی نباشد. تخیلی بودن او و ساختن داستان زندگی برای او! در حالی که می شد با استناد به همان اسنادی که کارگردان و نویسنده با آن فیلم را بنا نهادند، داستانی واقع بینانه تر از پیوستن زنان کارگر محسور در قوانین و چارچوب اجتماعی، به جنبش حق رای به تصویر کشید. در حاشیه نگه داشتن شخصیت هایی که موجودیت

جای پرداختن به موضوع اصلی فیلم که مبارزات کمونیستی مکزیکی بود، فیلم را به درامی عاشقانه تبدیل نمود. اما با اینکه همدلی و همدردی سارا گورون به عنوان یک فیلمساز فمینیست با شخصیت های زن فیلمش و تلاش خستگی ناپذیر و مبارزه آنها برای کسب حق رای زنان قابل فهم است، در عین حال فیلم جز بازسازی نه چندان حرفه ای و استاندارد یک دوره تاریخی بر اساس فیلم ها، عکس ها و اسناد و شواهد موجود، عمق زیادی ندارد.

تاریخی دارند و در ازای آن پرداختن به داستانی تخیلی که مسلماً نتیجه کمبود اطلاعات است، بطور فاحشی از ارزش های بنیادی و سیاسی فیلم می کاهد و همچنین مسئول رساندن اطلاعات غلط به بیننده نیز هست. درست است که در طول تاریخ مبارزات زنان، بوده و هستند زنانی



که در ابتدا در بی اطلاعی از آگاهی طبقاتی و حقوق مسلم زن دنباله رو قوانین جامعه بوده اند، و در طی برخورد و رابطه با زنان فعال این عرصه، با مطالعه و خودآگاهی طبقاتی، خود از از چنگال بردگی این قوانین می رهانند، اما می دانیم که این گذار نیازمند زمان است و فراخور زمان و شرایط جامعه، دگرپرسی فکری نمی تواند یک شبه برای یک ذهن ناگاه اتفاق بیافتد و اگر نیز این اتفاق افتاد مطمئناً فقط دو صورت دارد: یا این دگرپرسی اندیشه تحولی عمیق نخواهد بود و حاصل قرار گرفتن در جو موجود در بستر مبارزات است و دیری نمی پاید و با کوچکترین فشارها و شکنجه ها مستعد برگشت است، و یا شخص قبلاً از حداقل آگاهی طبقاتی و در این مورد خاص حق و حقوق اولیه زنان در جامعه برخوردار است و با قرار گرفتن در شرایط، پتانسیل مبارزه در او آزاد شده و به جنبش موجود می پیوندد. بنابر این توضیحات، شخصیت مود واتز و پرش ناگهانی او از نقش برده وار زنی مطیع قوانین جامعه به یک نقش یک شورشی تمام عیار، بدون داشتن پیشینه و بستر مناسب (حداقل محرکه های قدرتمند

تر از چند دیالوگ رد و بدل شده بین او و همکارش) غیر قابل باور است و به هیچ وجه تصویر درستی از زن کارگری که به صف مبارزات می پیوندد نمی دهد. مشکل دیگر فیلم این است که فیلمساز، درک طبقاتی و تاریخی درستی از جنبش زنان بریتانیا و طیف های متنوع شرکت کننده در آن به بیننده نمی دهد. درست است که جنبش حق رای زنان سافروجت بریتانیا، از قشرها و طبقات اجتماعی متنوعی تشکیل می شدند، اما هم سطح نشان دادن نیروهای شرکت کننده در آن و مخدوش کردن هویت اجتماعی و طبقاتی آنها، اگر عامدانه نباشد سطحی نگری است. همتراز نشان

دادن زنان کارگر در امر مبارزه با زنان طبقه مرفه و متوسط جامعه که بعد از داشتن زرق و برق های لازمه یک زن انگلیسی، اینک فقط به حق رای می اندیشند، اشتباهی فاحش و به نوعی تحریف تاریخ است. با اینکه در واقعیت سرآغاز جنبش حق رای زنان، در ابتدا خواستهای طبقاتی زنان کارگر در بستر مطالبات زنان بود و از مطالباتی همچون دستمزد برابر با مردان، مبارزه با آزار جنسی و دیگر مطالبات کارگری و آمیخته با مطالبات زنان بود، اما به وضوح این سرمنشاء در فیلم ندیده گرفته شده و کارگران زن را همتراز با زنان طبقه مرفه، بی توجه به نیازهای طبقاتی شان و فقط همگام در پیشبرد هدف نهایی دیگر افشار جامعه که سهمی به جرات کمتر از کارگران از به ثمر نشستن حق رای داشتند، به تصویر می کشد. هرچند کارگردان گه گاهی در خلال فیلم گریزهایی به چالش

های دیگر این جنبش و دیگر مشکلات زنان کارگر می زند، اما این چند نمایه برای تکمیل تصویری واقعی از آنچه در خلال مبارزات زنان بریتانیا در قرن بیستم اتفاق افتاد، کافی نیست. این نوع تصویر سازی تناقضاتی هم با چند دیالوگ بسیار تأثیر گذار فیلم دارد که ضعف نویسنده و کارگردان را از به تصویر کشیدن بی نقص آگاهی شان از اتحاد سوسیالیسم و جنبش زنان بیشتر به رخ می کشد.

با تمام خوب و بدهای فیلم، نقاط ضعف و قوت آن، باز هم ساخت چنین فیلم هایی که کمتر به دنبال گیشه و کلیشه بوده و سعی در یادآوری واقعیت های سیاسی و تاریخی جنبش های موجود حال حاضر را دارد همیشه ارزشمند است و برای قدرتمند تر شدن سینمای ارزشی ساخت آنها واجب است. البته با ساختی واقع بینانه تر، شخصیت پردازی های پخته تر، و داستانی سزاوارتر، سینمای انقلابی امروز همیشه نیازمند کارگردانان چپ خواهد بود.

تلاش سارا گورون نیز در ساخت سافروجت با تمام کاستی هایش، برای اینکه مخاطب را با بستر شکل گیری فمینیسم آشنا کند ارزشمند است. اما با این حال اگر در پیشبرد مبارزات زنان از



خواستگاه طبقاتی آن خارج نشویم، همانطور که در دیالوگ انتهای خود فیلم نیز می شنویم، فقط یک راه برای آزادی زنان وجود دارد، آن هم جمع کردن گروه کارگران و اتحاد آنها است.

دفترچه راهنما ویژه کمک به قربانیان آزار جنسی (قسمت آخر)

اطرافیان در اینگونه مواقع ممکن است به فرد گوشزد کنند که بهتر است چطور رفتار کند و حتی گاهی به فرد گوشزد میکنند که «تا الان باید این موضوع رو فراموش کرده بودی، چرا دست برنمیداری؟» این طرز برخورد اطرافیان ممکن است باعث تشدید افکار و احساسات تلخ در فرد شوند. ولی فرد باید بداند که زمان زیادی برای کنار آمدن با این افکار و احساسات لازم است، بهتر است اگر فرد مورد اطمینانی داریم که میدانیم به حرفهای ما بدون قضاوت گوش می‌دهد و سعی در نصیحت کردن یا ملامت کردن ندارد با او صحبت کنیم و سعی کنیم احساسات و افکار خود را با او در میان بگذاریم.

واکنش سایرین چطور ممکن است باشد؟

این روزها صحبت کردن از تجاوز و برنامه‌هایی که در این مورد ساخته می‌شود یا اطلاعاتی که در فضای مجازی در اختیار کاربران قرار داده می‌شود کمک‌های بزرگی هستند تا به مردم بفهماند که تجاوز چقدر سخت و ناراحت‌کننده است، اما کماکان راه زیادی باقی است تا تمام مردم این موضوع را درک کنند و بدون نگاه قضاوت‌گر به قربانی تجاوز نگاه کنند.

بعضی از افراد و اطرافیان ما نمی‌خواهند این واقعه را ببینند و یا حتی تظاهر میکنند که تجاوزی صورت نگرفته است، در مقابل این اتفاق سکوت می‌کنند و سعی می‌کنند فرد را وادار به کاری کنند که آمادگی انجامش را ندارد یا نمی‌خواهد انجام دهد. گاهی اطرافیان ما از اینکه در این مورد با ما صحبت کنند احساس شرم می‌کنند یا حتی نمی‌دانند باید چه عکس‌العملی نشان دهند. گاهی از دست خود عصبانی می‌شوند و یا برای ما دل می‌سوزانند.

هر عکس‌العملی که اطرافیان نشان دهند یا هر حس یا فکری سراغ ما بیاید، نباید فراموش کنیم که قربانی جرم جدی و بزرگی شده ایم. ما این حق را داریم که مراقبت‌های لازم و حمایت‌های شایسته را دریافت و زمانی را که برای بهبودی لازم است طی کنیم. باید این نکته را هم در نظر بگیریم که متجاوز ما را قربانی خود کرده، اما ما نمی‌خواهیم تا ابد در نقش قربانی زندگی کنیم، در نتیجه نباید کمک و پشتیبانی لازم را از خود دریغ نماییم. این متجاوز است که مرتکب خطا شده، انگشت ملامت و اتهام به هیچ‌عنوان به سوی شما نشانه نرفته است.

صحبت کردن با کسی که احساسات شما را می‌فهمد کمک بسیار بزرگی است. مددکار و یا مشاوره و حتی شماره تلفن‌های مشاوره رایگان کمک بزرگی در این راستا هستند.

تجاوز را به پلیس اطلاع دهیم

این حق شماست که بصورت قانونی از متجاوز شکایت کنید. نیروهای متخصص پلیس به شما کمک می‌کنند تا برای نوشتن گزارش کمتر احساس ناراحتی کنید. به یاد داشته باشیم که این حق ماست تا متجاوز را به قانون معرفی کنیم، هرچند باید در نظر بگیریم که اگر آمادگی لازم را نداریم و یا نمی‌خواهیم از فرد متجاوز شکایت کنیم، هیچ فشاری بر ما نیست. فقط به این نکته توجه داشته

باشیم که اگر امروز ما متجاوز را به قانون معرفی نکنیم، متجاوز احساس می‌کند که در سایه امن قرار گرفته و عمل زشت خود را تکرار می‌کند. در نهایت این فرد آزاردیده است که باید تصمیم‌نهایی را بگیرد و به پلیس مراجعه کند یا نه. اگر در تصمیم‌گیری برای پیگیری قانونی تجاوز دچار مشکل هستید، با پلیس تماس گرفته و درخواست مشاوره کنید.

چطور به کسی که مورد تجاوز جنسی قرار گرفته کمک کنیم:

* خود را به جای او قرار دهیم.

* سعی کنیم بدون قضاوت کردن، ملامت کردن و یا دلیل تراشیدن برای اتفاق، به حرف‌های او گوش دهیم. فرد آزاردیده نیاز به قاضی یا نصیحت‌کننده ندارد، فقط می‌خواهد کسی که مورد اعتماد است به او گوش داده و نشان دهد او را می‌فهمد و او را مورد قضاوت قرار نمی‌دهد.

* به احساسات فرد آزاردیده احترام بگذاریم.

* سعی کنیم به او نشان دهیم که حرفهایش را باور می‌کنیم.

* سعی نکنیم به او فشار بیاوریم که کاری را انجام دهد که نمی‌خواهد.

* ممکن است با شنیدن حرفهای فرد آزاردیده احساس عصبانیت و ناراحتی کنیم اما به یاد داشته باشیم که کسی که در این لحظه نیاز به حمایت دارد اوست.

* سعی کنیم از عباراتی مثل «چرا سعی نکردی فرار کنی؟» «یا» چرا جیغ نزدی؟ «یا» «حتما خودت بهش اجازه دادی» «یا» «لابد خودت طوری نشون دادی که دوست داری بهت تجاوز بشه» «یا» «چه توقعیداری وقتی اینطور لباس میپوشی؟» «یا» «بهت هزاربار گفته بودم...» «یا» «جملاتی مشابه که انگشت اتهام را به سوی فرد آزاردیده نشانه می‌رود، استفاده نکنیم.

* اطلاعات ساده و به نظر پیش‌پا افتاده، مانند اطلاعاتی که در این کتابچه تهیه شده اند، می‌تواند کمک بزرگی برای ما باشد تا در وقت لازم از فرد آزاردیده حمایت روانی کنیم و احساسات و عواطف او را بهتر درک کنیم.

تأثیرات اجتماعی:

به زنان و دختران از سنین کم آموزش می‌دهیم که نباید دعوا کنند، چرا که دعوا کاری مردانه است. به آنها آموزش می‌دهیم که برای حمایت از خود نیاز به مرد دارند، آنها را با این خیال بزرگ می‌کنیم که به برای محافظت از خود به قدر کافی قوی نیستند و آنها را وابسته، بدون اعتماد به نفس و نیازمند بار می‌آوریم. این یکی از دلایلی است که در لحظه حمله متجاوز معمولاً قربانی با او مبارزه نمی‌کند. هرچند در بعضی موارد، مقاومت در برابر فرد متجاوز ممکن است او را وادار به استفاده از سلاح کند.

در واقع در اکثر موارد، مردانی که به زنان تجاوز میکنند، نه سلاح دارند و نه مردان قوی هیكلی هستند. آنها توقع مقاومت از طرف زن را ندارند، در نتیجه به خود اجازه می‌دهند که به زنان آزار رساننده و حقوق‌انسانی را زیر پا بگذارند.

باید بدانیم که جلوگیری از تجاوز وظیفه زن نیست و این مرد یا فرد متجاوز است که نباید به خود حق لطمه زدن به دیگران را بدهد. با این وجود شاید بد نباشد چند نکته را به خاطر داشته باشیم که میتواند در هنگام حمله متجاوز به ما کمک کند:

* به او قاطعانه نه بگوییم تا امکان تعرض را به حداقل برسانیم.

* اگر فرد به رفتار خود ادامه داد، از قانون کمک بخواهیم.

* آگاهی و دانش خود را در ارتباط با راه‌هایی که امکان مورد تجاوز قرار گرفتن را برایمان کمتر میکند بیشتر کنیم، ایده‌های خود را با دیگران درمیان بگذاریم و از حرف زدن در این مورد خجالت نکشیم.

* ریسک‌های کمتری را قبول کنیم، آگاهی خود را نسبت به خیابان، قسمت‌های خاصی از شهر، زمان و نحوه رفتن و آمد بیشتر کنیم. اگر به تنهایی قصد رفتن جایی داریم به نزدیکان خود اطلاع دهیم، اگر جایی می‌رویم که احساس خطر می‌کنیم از کسی که مورد اعتماد ماست بخواهیم در زمانی مشخص با ما تماس بگیرد و از سلامت ما مطلع شود.

با امید به دنیایی بدون تجاوز این مطلب را با دوستان خود درمیان بگذاریم.



قانون جدید جرایم جنسی در آلمان تصویب شد. "نه یعنی نه" - دویچه وله

قانون جدید جرایم جنسی در آلمان بر یک عبارت استوار است: "نه یعنی نه". نمایندگان مجلس فدرال آلمان هم‌نظر با این قانون، موافقت کردند که از این پس، هر تماس جنسی که به خلاف تمایل کسی انجام گیرد، ولو با مقاومت هم همراه نبوده باشد، تجاوز شمرده می‌شود.



بر مبنای قانون جدیدی که روز پنجشنبه (۱۷ تیر / ۷ ژوئیه) تصویب شد، زمانی که فرد با کلام یا حرکات خود نشان می‌دهد که تمایلی به رابطه جنسی ندارد و طرف مقابل بدون اعتنا به این عدم تمایل، با او رابطه جنسی برقرار می‌کند، می‌توان از تجاوز جنسی سخن به میان آورد.

"نه یعنی نه"

خانم الیزابت وینکل مایر، کارشناس حقوقی احزاب متحده دمکرات مسیحی و سوسیال مسیحی در مجلس فدرال آلمان «بوندس‌تاگ»، قبل از رای‌گیری در توضیح این قانون گفت: «هرکسی که عدم تمایل خود برای برقراری رابطه جنسی را زبان آورد، از این پس زیر حمایت این ماده

قانونی قرار می‌گیرد.» این کارشناس حقوقی در ادامه گفت از این پس "نه یعنی نه". خانم اوا هوگل، نماینده حزب سوسیال دمکرات آلمان نیز بر این نکته تاکید کرد که از این پس اذیت و آزار جنسی که اختیار افراد در تماس‌های جنسی را نقض کنند، با شدت بیشتری مجازات خواهند شد.

اعتراض شماری از جوانان کابل به اسیدپاشی به صورت زنان - بی بی سی

خانم رب خوان افغانستان ظاهرش را چنان ساخته بود که بگوید زنان با حجاب و چادر هم مصونیت ندارد شماری از جوانان کابل با تجمع در بیمارستان استقلال، محل که دو دختر و یک زن به دلیل اسیدپاشی به صورتشان بستری بودند، به اسیدپاشی اعتراض کردند.



این افراد به اسیدپاشی به صورت زنان با اجرای آهنگ اعتراضی رپ در داخل بیمارستان استقلال کابل، اعتراض کردند. معترضان خواهان پیگیری جدی این موضوع از سوی حکومت شدند. این مراسم با آهنگ رپ اعتراضی همراه بود این اعتراض کنندگان خشونت علیه زنان را محکوم و خواننده آهنگ رپ دختر برقع (چادر) پوشی بود که صورتش را به صورت نمادین پاتسمان کرده بود.

خانم الینا، رپ خوان ۲۲ ساله افغانستان در اعتراض به اسیدپاشی به صورت سه زن، ظاهرش را چنان ساخته بود که بگوید زنان با حجاب و چادر هم مصونیت ندارند.

او می‌گوید که از شنیدن خبر اسیدپاشی به صورت زنان سخت ترسیده و در همان شب با دوستانش تماس گرفت و قرار گذاشتند که برای قربانیان اسیدپاشی کابل دادخواهی کنند.

اطلاعیه

نشریه رهایی زن با شروع تعطیلات تابستانی در ماه آگوست منتشر خواهد شد.

سازمان رهایی زن تعطیلات خوشی را برای شما هم‌راهن عزیز آرزو می‌کند.



تاس با سازمان رهائی زن



تلویزیون رهائی زن از "کانال یک" روی ماهواره "هات برد"

هر هفته، دو شنبه ۲۰:۳۰ و چهارشنبه ۸ ساعت ۱۵:۰۰ تکرار برنامه به

وقت تهران می توانید بیننده تلویزیون رهائی زن باشید.

فرکانس ماهواره در ایران و اروپا:

Chanel One TV

HOT BIRD

Frequency 11541 vertical

Symbol Rate: 22000

PoI V

FEC 5/6

برای همکاری با سازمان رهائی زن می توانید با نمایندگان آن در کشورهای مختلف

سن دیگو جنوب کالیفرنیا: **فیروزه فرهی**

تلفن تماس: ۸۵۸-۵۳۱-۱۳۴۴

ایمیل: firouzeh.farrahi@yahoo.com

Location: 5240 fiore TER #213

San Diego"Ca 92122

جلسات کانون رهائی زن هر دوماه یکبار برگزار میشود و از طریق فلایر و ایمیل به اطلاع همگان خواهد رسید.

انگلستان: **دیانا نامی**

تلفن تماس: ۰۰۴۴۷۸۶۲۷۳۳۵۱۱

ایمیل:

دیگر نقاط آمریکا: **مینو همتی**

ایمیل: MinoHemati@GMail.com

نروژ: **شادی و روپاک مطیعی**

تلفن تماس: ۰۰۴۷۹۰۴۷۴۰۲۷

ایمیل: motiei_rojan@yahoo.com

سوئد-استکهلم: **رعنا کریم زاده**

تلفن تماس: ۰۰۴۶۷۳۹۲۸۶۸۴۲

آدرس:

دیگر نقاط سوئد: **سالار کرداری**

تلفن تماس: ۰۰۴۶۷۰۰۱۹۴۵۰۳

گوتنبرگ: **آفاق وکیلی**

تلفن تماس: ۰۰۴۶۷۶۲۵۱۸۱۸۸

ایمیل: rahai_zan@yahoo.com

آلمان: **شراره رضانی**

تلفن تماس: ۰۰۴۹۱۵۷۸۵۰۲۲۵۶۱

ایمیل: Shararehzaei.p@googlemail.com